

نورالدین کیانوری

پرسش و پاسخ

۲۶ تیر ۱۳۶۱

www.iran-archive.com

عمده‌ترین هدف

تجاوز امپریالیسم در خاورمیانه

انقلاب ایران است



www.iran-archive.com



حزب توده ایران، ۱۶ آذر، شماره ۶۸

نورالدین کیانوری

پرسش و پاسخ، ۲۶ تیر ماه ۱۳۶۱

چاپ اول، مرداد ماه ۱۳۶۱

تیراژ: ۴۰۰۰۰

حق چاپ و نشر محفوظ است

انتشارات سازمان حزب توده ایران در آلمان فدرال

۵	امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل در تجاوز خود به لبنان به بن بست رسیده‌اند
۹	امپریالیسم می‌خواهد سازمان کشورهای تولیدکننده نفت (اوپک) را منفجر و یا لااقل بی‌اثر کند
۱۰	"گروه نیما" زیرپوشش "اسلامی" سیاست جنایت‌بار خود را علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران اجرا می‌کرده است
۱۴	توطئه سی سال پیش "سیای" آمریکا علیه حزب توده ایران، دوباره تکرار می‌شود
۲۲	دوباره تکرار می‌شود. غارتگران سود می‌برند. محرومان رنج می‌کشند
۲۶	تصمیم دولت در مورد دادن ارز به کسانی که اجازه خروج از کشور را دارند، به نفع مستضعفان نیست
۳۰	در حاکمیت کنونی ایران دو گرایش مشخص در برابر هم قرار گرفته‌اند: گرایش مردمی و گرایش حامی نظام سرمایه‌داری
۳۰	تیرد طبقاتی بین این دو گرایش سرنوشت ساز است
۳۳	سرکوب حزب توده ایران، خاکریز اول برای سرکوب تمام انقلاب ایران است
۳۳	طبق نوشته نشریات جدی وابسته به حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، مقامات وابسته به حاکمیت ایران در مسئله افغانستان دچار اشتباهات فراوانی شده‌اند، که متأسفانه هنوز هم ادامه دارد
۳۴	خیال پرستی در زندگی سیاسی و اجتماعی عواقب خطرناکی برای انقلاب دارد
۳۷	

امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل در تجاوز خود به لبنان به بن بست رسیده‌اند.

امروز پرسش‌های خیلی زیادی مطرح است، و من سعی می‌کنم که کوتاه‌تر به این پرسش‌ها جواب بدهم، تا بشود در همین جلسه به همه پرسش‌ها پاسخ داد.

پرسش: درباره جنگ تجاوزگاران اسرائیل در لبنان، که افکار عمومی دنیا را به میزان زیادی به خود مشغول کرده، توضیح بیشتری بدهید.

پاسخ: هر روز که می‌گذرد، کوس رسوایی آمریکا و اسرائیل و ارتجاع خائن عرب جهانگیرتر و توطئه آمریکایی تجاوز به جنوب لبنان برای نابود کردن سازمان آزادی بخش فلسطین آشکارتر می‌شود. هر روز که می‌گذرد، توطئه‌گران، که به بن بست کشیده شده‌اند، مثل کسی که در باتلاق قدم گذاشته، بیشتر فرو می‌روند. مجموعه اوضاع، هم از لحاظ سیاسی و هم از لحاظ نظامی، به سود جنبش مقاومت فلسطین روز به روز مثبت‌تر می‌شود.

واقعیت این است که اسرائیل در هیچ‌یک از جنگ‌های گذشته چنین

تلفاتی را، که در این جنگ به او وارد آمده، نداشته است. الان نزدیک شش هفته است که از این تجاوز می‌گذرد. اسرائیل که عادت کرده بود همیشه در پنج روز و شش روز هر تجاوزی را به نفع خودش تمام کند، فعلا درمانده و نمی‌داند چطور خودش را از این بن‌بست بیرون بکشد. آمریکا و اسرائیل، که نقشه این تجاوز را با هم کشیده بودند، در نتیجه مقاومت مردانه مبارزان فلسطینی و نیروهای مترقی لبنان و سوریه و کمک‌های وسیع و پزدانانه اتحاد شوروی و تمام اردوگاه سوسیالیسم و نیروهای مترقی جهان، به سرگیجه شدیدی افتاده‌اند. تظاهرات عظیمی که در خود اسرائیل علیه این تجاوز صورت گرفته، در تاریخ اسرائیل بی‌سابقه است. هفتاد هزار نفر از مردم اسرائیل، از همه طبقات و اقشار، در خیابان‌های تل‌آویو علیه این تجاوز و به سود نیروهای مورد تجاوز قرار گرفته لبنانی و فلسطینی در جنوب لبنان، تظاهر کردند. این‌ها کارگران، روشنفکران، اقشار متوسط و زحمتکش بودند. حتی نظامیان، حتی افراد نیروی هوایی هم در این تظاهرات شرکت کردند و لعنت خودشان را بر دولت صهیونیستی، متجاوز و فاشیست اسرائیل به گوش تمام جهان رساندند. تظاهرات وسیعی که در بیت المقدس از طرف فلسطینی‌ها چند روز پیش با شرکت پنجاه هزار نفر و در روز قدس با شرکت ده‌ها هزار نفر انجام گرفت. این را رادیوهای امپریالیستی گفته‌اند، که همیشه ارقام را کوچک می‌کنند. نشان‌دهنده این است که زیر پای اسرائیل زمین لرزه شروع شده، و این اهمیت تاریخی دارد. در گذشته هیچ‌وقت اسرائیل با چنین مقاومتی از طرف توده‌های مردم فلسطین و توده‌های خودی، یعنی یهودی‌های مخالف با این تجاوزگری فاشیستی، روبه‌رو نبوده است. پس ما می‌بینیم که مقاومت در لبنان فوق‌العاده قوی شده و جلوی نظامی‌های اسرائیل را گرفته است. اسرائیل تمام نیروهای هوایی و قسمت اعظم نیرو-های زمینی خود را، با تمام تکنیک جنگی که امپریالیسم آمریکا در اختیارش گذاشته، برای این حمله تجهیز کرده، ولی فعلا در بن‌بست مانده است. این‌ها نشان دهنده آن است که بر خلاف آن چه که افراد بی‌سیر و کم-حوصله روزهای اول فریاد کشیدند که بله، اسرائیل نابود کرد فلسطین را، تمام شد، خیانت شد و از این قبیل چیزها. با این جنگ تازه دوران جدیدی در خاورمیانه غربی شروع شده است. در همین جا است که نقش دولت‌های مرتجع عرب، که بی‌غیرتی‌شان دیگر هر مقیاسی را گذرانده و رکورد تاریخی زده، بیش از هر وقتی در مقابل خلق‌های خود و در مقابل تمام مردم دنیا آشکار شد. حتی خلبان‌های یهودی، که از بمباران مناطق

مسکونی خودداری می‌کنند و هواپیماها را با بمب‌هایش برمی‌گردانند و حاضرند به این علت از طرف دولت صهیونیستی به سختی مجازات شوند، این قدر مردانگی نشان نمی‌دهند، ولی دولت‌های مرتجع عربی از کوچک‌ترین کمک موثر به سازمان آزادی بخش فلسطین و نیروهای لبنانی، که مورد تجاوز قرار گرفته‌اند، کوتاهی کردند. آنها، به ویژه عربستان سعودی، کویت، اردن و مصر، هدفشان این است که کاری کنند که نقشه آمریکا هر چه سریع‌تر عملی شود و نیروهای مسلح آزادی بخش فلسطین از لبنان بیرون بروند و لبنان را تبدیل کنند به یک کشور مطمئن ارتجاعی عرب، کشوری که در آن جا وابستگان به امپریالیسم، یعنی گروه‌های فالتزبست در قدرت قرار گیرند و بدین سان سنگری به سنگرهای امپریالیستی در خاورمیانه علیه جنبش‌های رهایی بخش منطقه اضافه کنند. گفته یاسر عرفات در این زمینه خیلی دردآور و خیلی گویاست. یاسر عرفات در نامه‌ای به برادر قذافی می‌نویسد:

" انقلاب ما تا پیروزی ادامه خواهد داشت. محاصره غرب بیروت توسط اسرائیلی‌ها در اراده ملت فلسطین و مبارزان آن خللی وارد نساخته است."

وی سکوت کشورهای عرب را مورد نکوهش قرار می‌دهد و می‌گوید:

" مبارزان فلسطینی انتظار داشتند که حداقل هواپیماهای اعراب برای حفظ فرزندان و خانواده‌های آنها اقدام کنند. آنها انتظار داشتند که نیروهای دریایی اعراب محاصره آنها را در هم بشکنند. من باید به شما برادر یادآور شوم که در پی مذاکرات متعددی که انجام داده بودیم، اگر توافق‌هایمان جامه عمل به خود می‌پوشید، دشمن جرات نمی‌کرد آن چه انجام داده، انجام دهد."

مبارزان فلسطین درد خودشان را بیان می‌کنند و داغ ننگ به چهره رهبران مرتجع عرب می‌زنند. ولی ما هم مایلیم به برادر عرفات پیامی بدهیم و بگوییم: برادر عرفات! آنهايي که شما انتظار داشتید که هواپیماهایشان را برای حمایت زنان و فرزندان شما بفرستند، آنها فعلاً بنزین و نفت برای هواپیماها و تانک‌های صهیونیستی می‌فرستند، تا زنان و فرزندان شما را با بمب‌های خوشه‌ای قتل عام کنند، و پول‌هایی را هم که این نفت در اختیار آنها می‌گذارد، به بانک‌های آمریکایی می‌دهند، تا با آن بازهم بودجه تسلیحات و کمک آمریکا را به اسرائیل بیشتر تامین کنند!

مبارزان فلسطین در این نبرد به خوبی می‌فهمند که دوستان و دشمنانشان کی هستند. آنها می‌بینند که از طرف نیروهای سوسیالیستی

جهان، از طرف کشور اتحاد شوروی، تمام امکانات به کار گرفته می‌شود، برای این که به جنبش آزادی بخش فلسطین کمک بشود. حتی دیروز در رادیوی تهران، کسی که "گزارش هفته" را می‌داد، مجبور بود از قول مبارزان فلسطین اعتراف کند، که یک پل هوایی میان اتحاد شوروی و دمشق برقرار است، تا اتحاد شوروی کلیه سلاح‌های از دست رفته، کمبودهای نظامی و سلاح‌های جدید مورد نیاز مقاومت فلسطین و سوریه را در اختیار آنها بگذارد. ما اظهارات متعددی هم اخیراً از رهبران طراز اول جنبش مقاومت فلسطین و کشور سوریه درباره این جریانات داریم. مثلاً روزنامه "البعث"، ارگان رسمی دولت سوریه، درباره کمک‌های تسلیحاتی شوروی به سوریه می‌نویسد:

"با تسلیحاتی که شوروی به سوریه داد، ده‌ها هواپیمای اسرائیلی، منجمه مدرن‌ترین هواپیمای ساخت آمریکا، سرنگون گردیده است. سپاهیان سوریه با موشک‌های ساخت شوروی شمار زیادی از تانک‌های اسرائیل و تعداد زیادی از وسایل فنی اسرائیل را منهدم کردند. رهبری سیاسی و نظامی کشور به عالی‌ترین وجهی، مقیاس کمکی را، که اتحاد شوروی در امر تکامل و پیشرفت اقتصاد جمهوری عربی سوریه و تحکیم نیروهای مسلح کشور به ما می‌دهند، درک می‌کنند و جایز نمی‌شمرند که مواضع دوستانه اتحاد شوروی را کسی مورد تردید قرار دهد. کمک‌های دائمی اتحاد شوروی، که حتی در جریان رویدادهای اخیر لبنان نیز قطع نشد، به سوریه امکان داد که در کنار خلق فلسطین و لبنان بایستد و بر ضد امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع پیگار کند."

ولی با کمال تأسف شوروی ستیزان در هیئت حاکمه ما و در مطبوعات ما، با تحریف تمام این حقایق، کوشش می‌کنند که آمریکا و اسرائیل را به فراموشی بسپارند و باز هم همان نقشه‌ای را اجرا کنند که امپریالیسم آمریکا می‌خواهد، یعنی جدا کردن خلق‌های خاورمیانه و جنبش‌های رهایی بخش ملی کشورهای منطقه از صمیمی‌ترین دوست و پشتیبان مبارزه ضد امپریالیستی‌شان، یعنی جنبش سوسیالیستی اصیل جهان.

امپریالیسم می‌خواهد سازمان کشورهای تولید کننده نفت (اوپک) را منفجر و یا لاقل بی‌اثر کند.

این مسئله، یعنی کوشش آمریکا برای ضربه وارد آوردن به جنبش‌های بخش ملی فقط منحصر به فلسطین نیست. همان طور که ما بارها در جلسات قبلی گفته‌ایم، امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا مدتی است که نقشه حمله فراگیری را در سراسر جهان علیه مواضع جبهه ضد-امپریالیستی جهانی آغاز کرده است. امپریالیسم فکر می‌کند که از این راه می‌تواند خود را از بحران فوق‌العاده شدیدی که الان تمام اقتصاد سرمایه‌داری را فرا گرفته - و ما درباره آن در گفتارهای قبلی با تفصیل بیشتری صحبت کرده‌ایم - نجات دهد و شاید بتواند آن مواضعی را که در دنیا داشته و در نتیجه پیشرفت جنبش‌های رهایی بخش متزلزل شده، باز پس بگیرد و یا لاقل مواضع کنونی خود را در نقاط مهم استراتژیک دنیا تثبیت کند. یکی از نقشه‌های شیطانی امپریالیسم عبارت است از کوشش در منفجر کردن یا لاقل بی‌اثر کردن سازمان کشورهای تولید کننده نفت، یعنی سازمان اوپک، و تحمیل نظریات خود به این سازمان، به وسیله عربستان سعودی و چند کشور دیگری که تحت نفوذ امپریالیسم آمریکا هستند. ما می‌دانیم که برای جنبش انقلابی میهن ما مسئله نفت دارای اهمیت حیاتی است و امپریالیسم همیشه کوشیده است که امکانات ایران را در فروش نفت خود محدود کند و از این راه امکانات اقتصادی جمهوری اسلامی ایران را کم کند و میهن ما را تحت فشار قرار دهد، تا اگر نتوان به وسیله اشکال دیگر توطئه جمهوری اسلامی ایران را به‌زانو درآورد، شاید بالاخره از این راه ناتوان شود و آماده سازش با امپریالیسم گردد. یکی از همین نقشه‌ها عبارت است از بالا بردن تولید نفت عربستان سعودی، یعنی بالا بردن مصنوعی عرضه نفت در بازار جهانی و در نتیجه پایین آوردن قیمت نفت در دنیا و مجبور کردن کشورهای که مورد پسند امپریالیسم نیستند، مثل ایران، لیبی، الجزایر و تا حدی کشور نجریه، به این که تولید نفتشان را پایین بیاورند و یا با قیمت‌های ارزان به فروش برسانند. در یک کلمه یعنی زیان زدن به اقتصاد این کشورها. ما می‌دانیم که جلسه اخیر اوپک، در نتیجه همین مواضع خائنانه عربستان سعودی، نتوانست تصمیم جدی در جهت تحکیم مواضع اوپک در مقابل حمله امپریالیسم بگیرد و بعد هم عربستان سعودی با

وقاحت و بی‌شرمی اعلام کرد که از این پس خود را به تصمیمات اوپک در باره حداکثر میزان تولید نفت و قیمت‌های پایه سی و چهار دلار برای هر بشکه متعهد نمی‌داند. یعنی امپریالیسم آمریکا به وسیله عربستان سعودی از این راه کوشش می‌کند که اقتصاد کشورهای امپریالیسم‌ستیز رازیر فشار قرار دهد. از طرف دیگر، همان طور که ما فکر می‌کردیم، می‌بینید که ادامه جنگ با عراق از طرف نیروهای امپریالیستی مورد استفاده قرار گرفته است. هواپیماهای متجاوز نیروهای وابسته به امپریالیسم، که معلوم نیست تنها عراقی‌ها باشند، با حمله به خارکوبه شهرهای غربی ایران، کشتار وحشیانه‌ای کرده‌اند. یعنی امپریالیسم کوشش می‌کند که با توسعه آتش جنگ در خلیج فارس هم نقشه‌های شیطانی خود را، که همه آنها را در جهت برقراری سلطه مجدد امپریالیسم در این منطقه فوق‌العاده مهم استراتژیک است، دنبال کند.

امروز نخست وزیر قبل از مسافرت به الجزیره، که من بعداً درباره آن صحبت خواهم کرد- بیان کرد که دولت ایران انتظار دارد که ضربه‌های شدیدتری از طرف امپریالیسم به ایران وارد آید. آن چه که در همدان و باختران و ایلام و شهرهای دیگر روی داده، این گفته نخست وزیر را تایید کرده است. امپریالیسم حتماً خواهد کوشید که با ادامه جنگی که خودش با تجاوز عراق به ایران به وجود آورده، همان استراتژی را که ما بارها و به ویژه در آخرین "پرسش و پاسخ" درباره آن توضیح داده‌ایم، پیاده کند. لذا ما باید خودمان را آماده کنیم برای برخوردهای خیلی جدی‌تری با مجموعه تجاوز امپریالیستی در منطقه علیه انقلاب ایران، که عمده‌ترین هدف امپریالیسم در خاورمیانه است.

رویدادهای یکی دو هفته آینده مسائلی را که ما تا به حال مطرح کرده‌ایم حتماً باز هم روشن‌تر خواهد کرد، و آن وقت ما می‌توانیم بحث‌های مفصل‌تری بکنیم و ارزیابی‌های دقیق‌تری بدهیم.

"گروه نیما" زیر پوشش "اسلامی" سیاست جنایت‌بار خود را علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران اجرا می‌کرده است.

پرسش: درباره محاکمه گروه "نیما" و مسائلی که درباره حزب توده ایران در محکمه مطرح شده، توضیحاتی بدهید.

پاسخ: به نظر ما در مجموع محاکمه "گروه نیما" خیلی افشاگر بوده است. نه فقط افشاگر بوده در این جهت که توطئه این گروه هم بدون شک از نوع همان توطئه‌های امپریالیستی آمریکا، در دوران قبل از "گروه نیما" بوده، مثل توطئه کودتایی نوژه، که شرکت کنندگان آن گرفتار و محاکمه و اعدام شدند، یا توطئه قطب زاده و هم‌دستانش، که الان در جریان محاکمه قرار گرفته‌اند، نه فقط افشاگر بوده از این لحاظ، که یکی از این گروه‌ها دومرتبه طرز عمل توطئه‌گران را نشان داده است، که می‌خواهند کشتار بکنند و همه هم می‌خواهند با از بین بردن جماران و امام شروع بکنند و در عین حال، یا قبل یا بعد از آن، حزب توده ایران را هم از بین بردارند، بلکه از این نظر نیز که زیر چه پوششی توطئه می‌کرده‌اند. این گفته سلوکی، که یکی از گردانندگان "گروه نیما" بوده، داستان بدون شرح است. او می‌گوید:

"من در افکارم از فرد دفاع نمی‌کنم، بلکه از سلطنت دفاع می‌کنم. پس ما اعتقاد داشتیم که ایران با یک انقلاب کمونیست نمی‌شود، بلکه در مورد پیاده کردن کمونیسم در ایران وضعی شبیه افغانستان در ایران حاکم خواهد شد. ریشه کمونیسم در ایران نیز حزب توده بوده و ما اعتقاد داشتیم که حزب توده در ایران نفوذ کرده است و چنین تحلیل می‌کردیم که شوروی از طریق این حزب در ایران سیاست خود را اعمال می‌کند و ما باید جلوی این حرکت را می‌گرفتیم. عده‌ای عقیده داشتند که سلطنت نوعی حکومت است که می‌تواند جلوی نفوذ کمونیسم را در ایران بگیرد. مسئله دیگری که باعث ناراحتی ما می‌شد، راحت گردیدن توده‌های ما در جامعه ما بود و این که مقداری از مناصب در حکومت جمهوری اسلامی توسط توده‌های ما اشغال شده."

در این جا حاکم شرع سؤال می‌کند:

"نام ببرید که توده‌های ما چه مناصبی را در جمهوری اسلامی اشغال کرده‌اند؟"

سلوکی جواب می‌دهد:

"اجازه بدهید از بحث خارج نشویم!"

سلوکی ادامه می‌دهد:

"در مورد حزب توده معتقد بودیم که چند ساعت قبل از اجرای کودتا باید اعضای حزب توده دستگیر شوند، تا فرصت مناسب از آنها گرفته شده و نتوانند دست به کاری بر علیه ما بزنند."

یک گفته از کوروش همدری سرگروه این جریانات، نیز جالب

است. من این را هم می‌خوانم و بعد درباره این داستان فوق‌العاده عالی چند کلمه توضیح می‌دهم. کورش صدری می‌گوید:

"سرهنگ پورموسی دو نفر نظامی به ما معرفی کرد، که یکی از آنها به نام سرهنگ افرائی وابسته نظامی ایران در ایتالیا بود. ضمناً ما تصمیم گرفتیم با کمک‌های امیر فرزنان یک نشریه‌ای به نام توحید انتشار دهیم، که اگر کارمان به هدف نرسید، کار مطبوعاتی را در زمینه اقتصادی ایران و خلیج فارس مطرح و مسائل را از این طریق دنبال کنیم. در نتیجه با کمک امیر فرزنان، متهم ردیف چهارم، اساسنامه‌ای را درباره نشریه توحید تهیه و تنظیم کردیم و به ارشاد اسلامی فرستادیم، که اخیراً ما در زندان بودیم، شنیدیم که امتیاز نشریه توحید از وزارت ارشاد اسلامی آمده است. در نتیجه با آقای امیر فرزنان دفتری را اجاره کردیم و مشغول فعالیت تبلیغاتی شدیم، یعنی در این جا به طور موقت پوستره‌های مختلفی از جمله پوستر امام، حجت‌الاسلام خامنه‌ای، حجت‌الاسلام هاشمی و غیره را چاپ و توزیع می‌کردیم و در همان ایام شخصی به نام شهاب حقیقی در آن دفتر رفت و آمد می‌کرد."

خوب، در این جا این قدر مطلب زیاد است، که آدم نمی‌داند از کجا شروع کند! یکی این که سلطنت طلبان بزرگ‌ترین خطر را برای خودشان حزب توده ایران می‌دانند، و حتی نقشه می‌کشند که قبل از شروع کودتا حزب توده ایران را از بین ببرند؛ برای این که حساب می‌کنند که اگر حزب توده ایران زنده باشد، خطر دارد که نقشه آنها نقش بر آب شود. این واقعیت، سیاه روسفید، از طرف رهبران این توطئه گفته شده.

واقعا این خطر چیست؟ اولاً حقیقت این است که آنها حزب توده ایران را تا حد نیروهای اصیل طرفدار امام واقعا آشتی ناپذیر می‌دانند و معتقد هستند که با آن به هیچ وجه نمی‌شود کنار آمد. توده‌ای را فقط بایستی دستگیر کرد و نابود کرد، تا این که امکان پیشرفت نقشه براندازی در ایران وجود داشته باشد. ثانیاً این که آنها از هر گونه افترا زدن و توهین کردن به حزب توده ایران - که ما می‌بینیم در مطبوعات جاری ایران هم خیلی فراوان پیدا می‌شود - خودداری نمی‌کنند: "حزب توده وابسته است به شوروی، حزب توده سیاست شوروی را در این جا اعمال می‌کند و به این جهت می‌خواهد جریانی مثل افغانستان راه بیندازد" - یعنی تمام آن لاطائلاتی که رادیوی بختیار و رادیوی اویسی و رادیوی نیم-پهلوی و صدای آمریکا و بی بی سی می‌گویند، برایشان وحی منزل است و این لاطائلات را تکرار می‌کنند و تحویل مردم ایران می‌دهند. و ما متأسف

هستیم که عین این لاطائلات دربخشی از مطبوعات رسمی کشور هم تکرار می‌شود. مسئله سوم که خیلی جالب است، این است که این آقایان در شرایطی که امکان کودتا ندارند، با چه شیوه‌هایی کار می‌کنند. نشریه‌ای می‌گیرند به نام توحید، خیلی اسلامی (!) و در این نشریه زیرپوشش بحث درباره مسائل اقتصادی و خلیج فارس می‌خواهند نقشه‌های خود را پیاده کنند. بعد هم مثل آب خوردن می‌توانند امتیاز یک چنین نشریه‌ای را بگیرند. و این در حالی است که روزنامه‌های وابسته به حزب توده ایران که این‌ها آن را بزرگترین مانع پیشرفت کار خود می‌دانند یکی بعد از دیگری توقیف می‌شوند. نه فقط روزنامه‌های حزب توده ایران، نشریات حزب توده ایران هم توقیف می‌شوند. حتی هر کسی که بخواهد، در شرایط خیلی خیلی معتدل سیاسی، فحش به حزب توده ایران ندهد، نشریه‌اش به عنوان توده‌ای توقیف می‌شود. حتی ما نمونه‌ای داریم، که به کسی که خواسته است امتیاز بگیرد (ما نمی‌خواهیم اسم ببریم، چون فوراً از ما دلیل محکمه پسند می‌خواهند؛ ولی ما چیز یک گفته، مدرک دیگری نداریم) گفته‌اند که ما چند شماره به عنوان موقت به شما اجازه می‌دهیم. اگر در آن با صراحت نظریات ضد شوروی و ضد توده‌ای را مطرح کردید، اجازه دائمی خواهید داشت! و این در حالی است که به آقایان امیرفرزان و کورش صدوری و سرهنگ پوره‌موسی و سرهنگ افزایی و غیره و غیره، که اگر سوابق هر کدامشان را در نظر بگیرید، می‌بینید یک جایی یا به بنی صدر و قطب زاده و یا به ساواک و به جاهای نظیر برخورد می‌کنند، مثل آب خوردن نشریه داده می‌شود. حتی وقتی این‌ها به عنوان کودتاچی توقیف شده‌اند، امتیاز نشریه‌شان می‌گذرد! معلوم نیست چه کسانی هستند که اینقدر قدر قدرت هستند که می‌توانند این امتیاز را، حتی پس از این که این‌ها مورد تعقیب دادستانی ارتش قرار گرفتند، تصویب کنند.

و بعد شیوه‌های کارشان خیلی جالب است. پوستره‌های مختلف، از جمله پوستر امام، حجت الاسلام خامنه‌ای، حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی و غیره را چاپ و توزیع می‌کنند، و زیر چتر این پوسترها توده ستیزی، شوروی ستیزی و فعالیت برای ضدانقلاب، برای سلطنت و امپریالیسم آمریکا انجام می‌دهند.

به نظر ما این‌ها دیگر به اندازه کافی گویاست. وقتی ما می‌گوییم که دشمنان و دوستان خودتان را بشناسید بر اساس این واقعیات است. دشمنان شما مبارزان راستین خط امام، در زیر پوشش اسلامی، مانند نشریه توحید، و زیر چتر پوستره‌های برازنده‌ترین نماینده‌های خط امام، سیاست

جنایت‌بار خود را علیه جمهوری اسلامی، علیه انقلاب ما اجرا می‌کرده است؛ ولی شما با حزب توده ایران، که صادقانه و با تمام صراحت نظریات خود را بیان می‌کند و یک کلمه‌اش را هم نمی‌پوشاند، چنین رفتار غیر دوستانه‌ای را ادامه می‌دهید.

توطئه سی سال پیش "سیا"ی آمریکا علیه حزب توده ایران، دوباره تکرار می‌شود.

پرسش: اخیراً "حجتیه" در یکی از تالارهای معروف شهر نمایشگاهی گذاشته و در آن جا باز هم سیاست توده ستیزی خود را به شکل خیلی زنده‌های نشان داده است. به عقیده شما این "حجتیه" واقعاً در چه خطی عمل می‌کند؟

پاسخ: پرسش کننده عزیز، دوستان عزیز! من یک بار دیگر هم با تمام صراحت به شما گفتم که ما درباره "حجتیه" اطلاعاتمان فقط از خود اقراد "حجتیه" است و بهترین این اطلاعات را هم آقای طیب، نماینده مجلس شورای اسلامی، به ما داده است. من یک بار دیگر خلاصه این مشخصات را می‌خوانم که می‌گوید:

"حجتیه نسبت به گروه‌های غرب زده و لیبرال‌ها و به جریان‌هایی که تحت تاثیر غرب هستند، آن حساسیت را نشان نمی‌دهد. با جریان‌های راست‌گرا مبارزه نمی‌کند. در قبال روحانیون، یا بهتر است بگوییم روحانی‌نماهایی که در رده‌های مختلف با انقلاب و با امام صریحاً ابراز مخالفت می‌کردند و رسماً موضع‌گیری صریح کردند، مثل خلق مسلمان و غیره، که صریحاً در اعلامیه‌هایشان امام و انقلاب را تخطئه کرده‌اند، در مقابل این‌ها به هیچ وجه موضع‌گیری نکرده و نمی‌تواند بکند."

آقای طیب هم چنین می‌گوید:

"در بین کسانی که کمک مادی به انجمن می‌کردند، چهره‌هایی را پیدا می‌کنیم که این گونه بوده‌اند، یعنی متولین که الان در معیارها و ارزش‌های ما آدم‌های ناصالحی هستند و انجمن این‌ها را عمیقاً نمی‌داند، یعنی نسبت به سرمایه‌داری، که مثل زالو اموال مردم را می‌کند و در شرایط خیلی مرفه طاغوتی زندگی می‌کند، حساس نیست."

آقای طیب درباره موضع سیاسی "حجتیه"، خیلی روشن می‌گوید:
"افراد انجمن حجتیه به علت داشتن این نوع بینش غالباً افراد
انقلابی نیستند و در عمل طیفی که با مدیریت نزدیک ترند، سازگارتر
است و با خط سازش در کنار هم قرار می‌گیرند. البته این جا مقصود سازش
با آمریکاست. نمی‌توان گفت که افراد انجمن مأمور بیگانگان هستند، ولی
در عین حال که می‌خواهند برای خدا کار کنند، کاری را می‌کنند که اگر
آمریکا می‌خواست بکند، باید کلی هزینه و نقشه برایش می‌کشید، ولی
این‌ها برایش به راحتی انجام می‌دهند. پس ما می‌توانیم این افراد را به
دو گروه تقسیم کنیم: یکی آگاهانه و دیگری ناآگاهانه، که در خط آمریکا
قدم برمی‌داشتند."

تمام مطالبی را که درباره "حجتیه" گفتم، از قول آقای طیب است.
یک کلمه هم زیاد و کم نشده. و این سخنان در روزنامه "صبح آزادگان در
چند شماره منتشر شد.

حالامای بنیم که این عده، که آگاهانه و ناآگاهانه در خط آمریکا قدم
برمی‌داشتند و کاری را که آمریکا می‌خواهد بکند، باید خیلی خرج کند،
این‌ها مجانی برایش انجام می‌دهند، در نمایشگاه کتابی که در تالار آیکینه
برپا کردند، به حزب توده ایران هم "اظهار لطف" کردند! در این
غرفه ۴ جلد کتاب گذاشتند به این عنوان که متعلق به حزب توده ایران
است. یکیش درست است: "جهان بینی‌ها" از رفیق ما احسان طبری. دو
کتاب از نویسنده‌ای است به نام فشاهی، که با حزب توده ایران هیچ‌گونه
ارتباط سازمانی ندارد. اگر هم یک روزی خود را هوادار حزب توده ایران
می‌دانسته و یا در دفتر حزب توده ایران رفت و آمد می‌کرده، حزب توده
ایران کوچک‌ترین تأثیری در نوشته‌های او نداشته است. ولی کتاب چهارم
خیلی جالب است. این کتاب از طرف سازمان "سیا"ی آمریکا منتشر شده
و به اسم حزب توده ایران جا زده شده است. این کتاب به نام "نگهبانان
سحر و افسون" است. آقایان "حجتیه" با گذاشتن این کتاب در نمایشگاه
تالار آیکینه دست خودشان را باز کرده‌اند و درست نشان داده‌اند که منبع
این‌ها با منبع آن کسانی که قبل از این آقایان این کتاب را به حزب توده
ایران نسبت داده بودند، یکی است. و اما تاریخچه کتاب "نگهبانان
سحر و افسون" چنین است:

در مهر ماه ۱۳۳۵، یعنی وقتی که حزب توده ایران به پشتیبانی از
دکتر مصدق برخاسته بود، زمانی که امیرالیست‌ها و دربار پهلوی و
مرتجعین مقدمات کودتای ضد دکتر مصدق را آماده می‌کردند، کودتاچیان

- عین "گروه نیما" و صادق قطب زاده و همه کودتاچیان آمریکایی - فکر می کردند که اول حزب توده ایران را بایستی از بین برد ، لذا برای از بین بردن حزب توده ایران نقشه کشیدند . این نقشه بسیار جالب بود . سرلشگر مزینی که مانند زاهدی جاسوس سرسپرده "سیا" بود و امروز هیچ کس نمی تواند در آن تردید کند ، همان وقتی که زاهدی وزیر کشور دکتور مصدق بود ، او هم رئیس شهربانی دکتور مصدق بود . سرلشگر مزینی بعد از سفری که به آمریکا کرد ، در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد که "کشف بزرگی" کرده است : توده ای ها در باکو ، کتابی چاپ کرده اند علیه مذهب ، علیه مقدسات دینی ما و می خواسته اند آن را از راه فرانسه به ایران وارد کنند و ما این را کشف کرده ایم ! نسخه ای از این کتاب فقط نزد خود مزینی و چند نسخه اش هم حتما در سازمان "سیا" بوده است ، که وارد ایران کردند . معروف ترین روزنامه های وابسته به سفارت آمریکا و ارتجاع ایران ، از جمله مجله تهران مصور یعنی کثیف ترین نماینده ارتجاع ایران و دربار ، علم کردن این کتاب را به همراه سرلشگر مزینی ، به عهده می گیرند . من عین نوشته تهران مصور ، مورخ ۲۶ مهر ۱۳۳۵ ، را می خوانم تا معلوم شود که با نوشته "حجتیه" درباره حزب توده ایران چقدر شبیه است ، یعنی واقعا مثل این است که کپی کرده اند . تهران مصور می نویسد :
 "ما مکرر در تهران مصور از اهمیت خطر روزافزون و تبلیغات سوء و دامنه دار کمونیستی و مرام اشتراکی بحث کرده و هر هفته پرده از روی قسمتی از دسایس دشمنان دین و وطن برداشته ایم (واقعا که احمد دهقان بایستی از دین دفاع کند ، بدبخت آن دینی که مدافعش احمد دهقان باشد) . روز یکشنبه این هفته آقای رئیس گل شهربانی ضمن مصاحبه مطبوعاتی خود ، که جریان آن را جراید روزانه به تفصیل انتشار دادند ، این خطر بزرگ را ، که فقط اشخاص بی خبر و یا مغرض ممکن است کوچک بیندارند و در حال حاضر دین و ملیت و مملکت ما را تهدید می کند ، رسماً تأیید کرد و یکی از کتاب هایی را که توده ای ها بر ضد دین و مذهب و خدا و قرآن نوشته و از خارج به تهران فرستاده اند ، در دسترس خبرنگاران جراید قرار داد . ما اکنون برای نشان دادن درجه وقاحت و بی شرمی این فرقه ضاله ، که نام خود را به غلط توده ایران نهاده است ، چند صفحه از این کتاب منحوس را ، که اسم آن "نگهبانان سحر و افسون" است در این جا گراور می کنیم ."
 در قیافه بعضی از شماها این طور مشهود است که : ما این حرف ها را عینا در نشریاتی که الان هم منتشر می شود ، می خوانیم ، در مقالات

اطلاعات، در مقالات کیهان، در بعضی از "پاسخ به پرسش‌ها" در روز-
نامه جمهوری اسلامی این چه وجه تشابهی است بین این نشریات و
تهران مصور، آن هم مال ۳۰ سال پیش! واقعا تاریخ چگونه تکرار می‌شود!
به هر حال، فریاد "وادینا" و "والاسلاما" از حلقوم تهران مصور
بلند شد. تهران مصور، مورخ ۲۶ مهر ماه ۱۳۳۰، با تیتر درشت نوشت:

"دشمنان قرآن و دین را خدا و دین رسوا کرد"، و سپس افزود:

"آقایان علمای اعلام و حجج اسلام، آقایان نمایندگان مجلس و
سناتورها، ای پدران و مادران ایرانی و ای مردم وطن پرست، همه برای
مبارزه با کمونیسم و تبلیغات اشتراکی و بی دینی متحد شوید!"
ولی فقط احمد دهقان نیست که این کارها را انجام می‌دهد. چهار
روز بعد، مجله خواندنی‌ها، مورخ ۳۰ مهر ۳۰، به نقل از روزنامه اصناف
می‌نویسد:

"کتاب نگهبانان سحر و افسون، که اخیرا از طرف شهربانی کشف شده،
در بادکوبه، در چاپخانه شفق سرخ چاپ شده و از طریق پاریس به تهران
ارسال گردیده".

درست نگاه کنید. الان هم تاجرهای بازار به قطب‌زاده کمک می‌کنند
برای کودتا. اصناف آن وقت هم همین کار را می‌کردند.

باز هم از مجله خواندنی‌ها به نقل از روزنامه خبر:

"اکنون در محافل سیاسی تهران راجع به کتاب نگهبانان سحر و
افسون، که اداره شهربانی آن را یکی از شاهکارهای خود فرض کرده، دو
نظر مختلف وجود دارد. رئیس شهربانی و طرفدارانش مدعی هستند که
نشریات مزبور به وسیله روسای حزب توده در پاریس تهیه شده (از باد-
کوبه ناگهان رفت به پاریس، چهار هزار کیلومتر پدید آن طرف تر!) و به تهران
فرستاده شده. ولی روزنامه‌های متعادل به چپ تاکید کردند که سرلشکر
مزینی این کتاب را در مدت اقامتش در آمریکا به دستگیری اداره سیای
آمریکا به طبع رسانده و به تهران فرستاده است."

و واقعیت هم همین است. این از آن "شاهکارهای" "سیا" است، که
فقط در ایران نیست. در تمام کشورهای جهان نمونه‌اش هست. در
"اعترافات تکان دهنده" یک مأمور "سیا"، که در روزنامه جمهوری
اسلامی چاپ می‌شود و من در گذشته به آن اشاره کرده‌ام، تقریبا عین این
نمونه در کشورهای آمریکای لاتین دیده می‌شود. تمام کوشش هم این است
که محافل روحانی را علیه حزب توده ایران برانگیزند.

باز هم از مجله خواندنی‌ها، مورخ ۲۷ تان ۳۰، به نقل از روزنامه

دیپلمات :

"توده‌ای‌ها پس از آن که از انکار و تکذیب مطلق کتاب نگهبانان سحر و افسون عاجز ماندند، دو عقیدهٔ مختلف در بین آنها آشکار شد. دست‌های می‌گفتند این کتاب به تصویب کمیتهٔ مرکزی نرسیده و یکی از اعضای برجستهٔ حزب در پاریس آن را نوشته است. دستهٔ دیگر می‌گویند انشاییون در تهران آن را تالیف کرده‌اند. عده‌ای از توده‌ای‌ها می‌گویند نویسندهٔ کتاب خلیل ملکی است."

و سرانجام خواندنی‌ها مورخ ۱۴ آبان ۳۵ به‌نقل از روزنامهٔ فرمان عباس شاهنده، مدافع دیگر مذهب و دین و اسلام (!) می‌نویسد:

"گفته می‌شود به زودی فعالیت عناصر منحلّهٔ حزب توده به هر اسم و رسم از طرف روحانیون تحریم خواهد گردید و دستجات مختلف علیه آنها قیام خواهند کرد."

خواندنی‌ها، مورخ ۱۸ آبان ۱۳۳۵، می‌افزاید:

"عده‌ای از روحانیون تصمیم گرفتند به‌علت اهانت صریح توده‌ای‌ها به مقام سلطنت و مذهب رسمی ایران، حزب تودهٔ ایران را تحریم نمایند."

خوب، این "روحانیون" که سلطنت و مذهب را در کنار هم گذاشتند و به دستور "سیا" تصمیم گرفتند که حزب تودهٔ ایران را تحریم کنند، تکلیفشان معلوم است. آن‌ها از همان‌هایی هستند که با قطب‌زاده هم همکاری کردند، برای این که جماران را بمباران کنند. این "روحانیون" امروز هم عین همین نقشه را اجرا می‌کنند و امروز هم عین همین توده‌ستیزی را با همین ابعادش دامن می‌زنند. خواندنی‌ها ادامه می‌دهد:

"گفته می‌شود اگر فعالیت توده‌ای‌ها علیه روحانیون و مذهب رسمی ایران شدت یابد، ممکن است مقامات روحانی فتوا بدهند که قتل توده‌ای‌ها واجب و خون آن‌ها مباح می‌باشد."

حالا توجه بکنید که درست سی سال بعد از این چیزی که در روزنامه اصناف، یعنی تاجرهای بازار، به‌کمک آن روحانی نمایان طرفدار سلطنت، منتشر می‌شود، ناگهان ما می‌بینیم که شعار "توده‌ای‌تیرباران" از یک‌جایی دیگر، که ظاهراً تناسبی با روزنامه اصناف سی سال پیش ندارد، عیناً دو مرتبه تکرار می‌شود. خوب، این سؤال پیش می‌آید که: آقایان مطرح‌کنندهٔ "توده‌ای‌تیرباران" آیا شما با آن "روحانیونی" که تصمیم گرفتند به‌علت "اهانت توده‌ای‌ها به مقام سلطنت" حزب تودهٔ ایران را "تحریم" کنند و خونشان را "مباح" بدانند، از یک اصل و نسب نیستید و با یک خانواده ارتجاعی وابسته به نیروهای دشمن انقلاب ایران بستگی ندارید؟

در تأیید این واقعت که چگونه در آن زمان امپریالیسم و ارتجاع علیه حزب توده ایران تحریکات می کردند ، دو گفته را از آیت اله العظمی منتظری و آیت اله فقید طالقانی یادآوری می کنیم ، که برای نشان دادن ماهیت واقعی و چهره کریه توده ستیزی ، که الان باز دارد خیلی وسعت پیدا می کند ، خیلی لازم و مفید است .

آیت اله العظمی منتظری در مصاحبه با روزنامه اطلاعات (۱۰ دی ماه ۱۳۵۸) می گوید :

" من یاد م هستم که مرحوم آیت اله بروجردی قبل از ۲۸ مرداد در اشنویه بود و من هم بودم آن جا . یک مهربه را فرستاد بودند آن جا که آمده بودند میتینگ می دادند به عنوان این که ما کمونیست هستیم . در قم هم همین طور ، برای این که آقای بروجردی را ناراحت بکنند ، که بگویند حالا که مصدق دارد ایران را کمونیست می کند ، پس باید شاه را برگرداند . این ها کمونیست هایی بودند که خود سفارت آمریکا و آقای لویی هندرسن و دارودستماش درست کرده بودند . بعضی اوقات ایادی غرب ، مثل آمریکا ، یک چاپناهایی هم درست می کنند برای این گونه فعالیت ها . " (به نقل از جمهوری اسلامی ، ۶۰/۱/۱۰)

آیت اله فقید طالقانی در سخنرانی خود در شب اربعین (دی ماه ۱۳۵۷) می گوید :

" مگر همیشه ما را با این چماق نکوبید فاند ، چماق کمونیسم ؟ ۲۸ مرداد هم ما را با این چماق کوبیدند . همین مسجد ، در همین جا تفسیرم را گفتم . من در ۲۸ مرداد در ده بودم . آن جا وسیله روزنامه - رادیو آن وقت نبود - شنیدم که کودتا شده و دکتر مصدق سقوط کرده و دولتش سقوط کرده . به سرعت آمدم تهران . وقتی آمدم در همین محراب و همین مسجد ، همین حاج ابراهیم خودمان - خادم مسجد هدایت ، که آن وقت مشدی ابراهیم بود و حالا حاجی ابراهیم شده ؛ آن وقت جوان تربود - از توی قفسه پاکت ها - شاید چهل تا پنجاه تا صدا - برای من آورد . دیدم همایش ترها و شعارهای کمونیستی است . و بعد فهمیدم نه برای من ، برای تمام مراجع دین ، برای مرحوم آیت اله بروجردی آن قدر نامه های تهدید آمیز نوشته اند . ولی خوب ما می دانیم که نمی خواهیم بگوییم که این ها مال آن ها بوده است . بعد هم فهمیدم منشاء اش از گجاست . ولی به این اسم هم روحانیت ، هم توده مردم را ترسانند . یعنی کمونیست ضد خدا ، ضد دین ، ضد نبوت ، ضد وحی می خواهد بیاید این دین شما را از بین ببرد . استعمارگران ترسانند که این کشور می رود ضمیمه شود به کشورهای کمونیستی و منافع شما از بین می رود . و در این میان یک مشت اوباش را راه انداختند با یک مشت قزاق ها و قلدرها ، که الان

هم هنوز همانند ما ش هستند و سرو صدا می‌کنند ، این جور مردم را گویند و این نهضت را درهم شکستند . بعد از آن هم چقدر گشته‌ادیم .
در کتاب "طالقانی و تاریخ" از قول آیت‌اله فقید طالقانی گفته می‌شود :
"در منزل آیت‌اله بهبهانی ، که از علمای درباری بود ، تنی چند از نویسندگان هم نشسته بودند ، که به آن‌ها محرر می‌گفتند . در منزل ایشان (آیت‌اله بهبهانی) عده‌ای دیگر هم نشسته بودند . زمان قبل از ۲۸ مرداد بود . نویسندگان با جوهر قرمز بهامضای جمعی حزب توده ایران برای علما و ائمه جماعت سرتاسر ایران با پست نامه نوشتند ، که محتوی آن‌ها این بود که ما به زودی شما را با شال‌های سرتان بالای تیرهای چراغ برق به دار خواهیم زد . آن‌ها آن مطالب را در منزل آقای بهبهانی می‌نوشتند و می‌فرستادند .
حالا ما به دوستان انقلابی مسلمان ایران توصیه می‌کنیم که منزل بهبهانی - های امروز را پیدا کنید . محررهای این گونه نامه‌ها را هم پیدا کنید . و بدانید که انقلاب از آن جا در خطر است . ببینید چه کسانی هستند که "نگهبانان سحر و افسون" زابیده "سیا"ی آمریکا را ، که به دست امثال مزینی‌ها و تهران مصورها و شاهنده‌ها و خواندنی‌ها و روزنامه اصناف سرما به داران در سی سال پیش مطرح شده ، امروز دومرتبه مطرح می‌کنند ، برای شوراندن نیروهای واقعی مسلمان علیه حزب توده ایران ، که با صداقت کم نظیری از انقلاب ایران و از خط ضد امپریالیستی و مردمی امام خمینی پشتیبانی کرده و می‌کند و خواهد کرد . خطر از آن جاست . نه از حزب توده ایران .

گرانی بیداد می‌کند . غارتگران سود می‌برند . محرومان رنج می‌کشند .

پرسش : گرانی بیداد می‌کند . غارت بخش خصوصی و دلالان به ارقام نجومی نزدیک می‌شود . چه باید کرد ؟

پاسخ : واقعا هم چنین است . ما این واقعیت را از زبان شخصیتی می - گوئیم که مورد احترام همه مبارزان انقلابی میهن ما و قبل از همه مبارزان مسلمان است . من از آخرین خطبه نماز جمعه آیت‌اله صدوقی ، شهید بزرگوار محراب بزد ، به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۱۳ تیرماه ۶۱ ، مطالبی را درباره دزدی‌ها ، جنایت‌ها ، گران‌فروشی‌ها و اختکارها یادآوری می‌کنم . آیت‌اله صدوقی می‌گوید :

" این دزدی‌ها ، این جنایت‌ها ، این گران‌فروشی‌ها ، این احتکارها ، جنسی که در یک‌دکان بده‌تومان بخری مفازه دیگر پنجاه‌تومان و صدتومان ؛ یکی از این قالی‌فروش‌ها فرموده بودند به یکی از دوستان ما ، استفاده‌ای را که ما در این یک‌سال از سال گذشته تا به حال کردیم ، برابر بوده با بیست‌سال قالی-فروشی و فرش‌فروشی . چرا این طور شدیم ؟ چرا این انقلاب نداریم ؟ پاسخش هم روشن . حالا بازار آشفته است . هر عملی می‌خواهیم می‌کنیم ، خواه به انقلاب ضرر برسد خواه به انقلاب ضرر نرسد . وقت سود است و وقت استفاده است . وقت تحمیل بر مردم بیچاره ."

حجت‌الاسلام محمدعلی صدوقی ، فرزند آیت‌الله شهید صدوقی ، به مناسبت شهادت پدرش ، مطلبی گفته ، که بسیار جالب است . می‌گوید :

" من پیام خاصی ندارم . مردم شاید بیشتر از من با چهره پدرم آشنا بودند . فقط می‌خواهم بگویم که این جنایت از گروهک‌های آمریکا و به‌دست آمریکا انجام شده و مجرم اصلی آمریکاست ."

پس آمریکاست که مدافع این دزدها ، غارتگرها و محترکین است و جرم اصلی بیروان اصل خط امام ، که در درجه اول زیر مگسک آمریکا و ارتجاع قرار گرفته‌اند ، همان پشتیبانی آن‌ها از توده‌های محروم جامعه است .

یک نمونه دیگر هم داریم ، که باز فوق‌العاده دردناک و گویاست . رپرتاژی است که در روزنامه اطلاعات ، مورخ ۱۵ تیر ۶۱ ، با تیتیر " توهین را تحمل نمی‌کنیم . نابسامانی توزیع گوشت در محلات جنوب شهر " ، منتشر شده است . اطلاعات می‌نویسد :

" فتح‌الکبری ، یکی از جوانان محله ، که سیاهپوش برادر شهیدش در جبهه‌های جنگ حق علیه باطل است ، پیرامون مسئله گوشت گفت :

آقا خیالت را راحت کنم . گوشت پایش به این محله نمی‌رسد . ما هم می‌گوییم : اگر گوشت نیست ، برای همین نیست . ما هم وا شکما نمی‌زنیم و به خاطر شکم دولت و مسئولان را در فشار نمی‌گذاریم . اما درد بدتر از نخوردن گوشت ، تبعیض و توهین است . وقتی در محلات دیگر ، در شمال شهر ، مردم و بیشتر آن‌ها که به دولت و انقلاب بد می‌گویند و خصومت می‌ورزند ، از مواهب انقلاب بیش از ما مردم محروم بهره‌مند می‌شوند و به قول معروف نازشخت می‌گیرند ، ما چرا مجبور به تحمل این تبعیض هستیم ؟ گذشته از آن فروشنده گوشت و گوشت‌مرغ در محله‌ما ، که همین مرغ‌فروشی است ، به مردم محله ، به ویژه به خواهران ، بد رفتاری و توهین می‌کند . واجب‌تر از گوشت ، قانون و عدالت است . پای این دو کی به محله‌ما می‌رسد ، تا هر کس حد خودش را بشناسد ؟ برادر حجت‌الهمیدی عضو شورای محل ، که در سپاه پاسداران هم فعالیت

دارد ، در تایید سخنان آقای غلامی گفت :

واقعیت اینست که گوشت در این منطقه به هیچ وجه عادلانه توزیع نمی شود . منشاء عمده این مشکلات از آن است که شورای مسجد مادر ، یعنی مسجد علی بن ابی طالب ، شورای ما را به رسمیت نمی شناسد . یکروز پنج مرغ دزدی را گرفتم و به مسجد مادر گزارش کردم . مسجد مادر چون شورای محل ما را قبول ندارد ، هیچ ترتیب اثری به این دزدی نداد ."

بقیه گزارش واقعا دردناک است . ولی برای این که نگویید شما فقط از روزنامه اطلاعات و کیهان و افرادی که معلوم نیست کیستند ، شواهد می آورید ، از مذاکرات مجلس در روز ۱۵/۴/۶۱ ، که در روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۱۶/۴/۶۱ چاپ شده ، و دیگر در آن تردید نمی توان کرد ، از گفتار نماینده مردم آمل درباره مشکلات اقتصادی کشور مطلبی را نقل می کنم . نماینده مردم آمل می گوید :

"همان گونه که حضرت امام فرمودند ، محرومین و مستضعفین صاحبان اصلی این انقلابند و بی گمان جمهوری اسلامی ایران در پیروزی در جنگ با عراق متجاوز مدیون همین قشر فداکار است . متأسفانه سختی ها و مشکلات اقتصادی بردوش این طبقه سنگینی می کند ؛ در حالی که به همت ستاد بسیج اقتصادی برخی از کالا های ضروری قیمت ثابتی دارند ، ولی در بسیاری از موارد کالا های مورد نیاز مردم در بازار تاده برابر قیمت رسمی به فروش می رسد . (ظاهرا ایشان اطلاع ندارند که خیلی بیش از ده برابر به فروش می رسد) مسئول این گران فروشی های سرسام آور چیست ؟ مواردی در تهران اتفاق افتاده که رزمند های در جبهه مشغول جنگ بوده ، وقتی به مرخصی آمده ، صاحب خانه اجاره منزل را از ماهی دوهزار تومان به چهار هزار تومان افزایش داده است . مستضعفین و مستاجرین چه باید بکنند ؟ به گجا باید مراجعه نمایند ؟ هنوز راه برای احتکار و محترکین باز است و از خیر سه ۷۰٪ سهمیه تجار در بخش توزیع ، هر چه که بخواهند بر سر فقرا وارد می آورند . همه روزه شاهد کشف انواع و اقسام کالا در حجم بسیار زیادش هستیم . وقتی محترکین و گران فروشان به پای میز محاکمه می روند و در آن جا به پرداخت مبلغی جریمه محکوم می شوند ، جریمه را هر چقدر هم که سنگین باشد ، به راحتی می پردازند و به سراغ کارشان می روند و چند روزی نمی گذرد که چندین برابر آن را دوباره از خلق اله غارت می کنند . در این میان تکلیف طبقه کم درآمد چیست ؟ مسئول این همه ناهنجاری ها در امر توزیع چه مقامی است ؟ آهن را در بازار آزاد کیلویی سی تومان می فروشند . طرح خرید برنج ، بی هیچ دلیل قانع کننده ای ، به جای این که در رفع نواقص جزئی آن بگویند ، با بهانه تراشی ها و احمقانگی ها به

سرنوشت آهن و فرش ماشینی و سایر کالاها را احتکارشونده می‌تلاشد. البته در مجلس نظریات دیگری هم بیان می‌شود. و این نظریات درست مقابل نظریات نماینده مردم آمل است. من از مذاکرات همان جلسه مجلس (۶۱/۴/۱۵) از همان روزنامه جمهوری اسلامی (۶۱/۴/۱۶) بدون هیچ گونه تفسیری، مطالب زیرین را نقل می‌کنم:

"نمایند مآرد بیل بهاء الدین علم الهدی در سخنان خود به نقض تخریبی شایعه پراگنی پرداخت و گفت: ولی آن چه که جای ترس و وحشت است که انقلاب ما را خدای نکرده، اگر کوچکترین غفلت نماییم، از داخل می‌پوساند، همان وسوسه و شایعه پراگنی است. وی سپس ضمن تشریح چگونگی شایعه پراگنی دشمنان در زمینه های تخصص و مهارت و ثروت و سرمایه داری و زمین داری در جهت بی علاقه گردن مردم به تخصص و به کار نیفتادن ثروت ها گفت: باید مسلمان های انقلابی به این نوع اراجیف و رفتار بعضی از افراد نفوذی یا ناگاه اعتنا نمایند."

ملاحظه کنید که یک نفر در مجلس، مثل نماینده آمل، از حقوق مردم و لزوم توجه به احتیاجات روزمره مردم صحبت می‌کند و یک نماینده دیگر، از این که کسانی "اراجیفی" درباره ثروتمندان و سرمایه داران و زمین داران می‌گویند و شایعه می‌اندازند، به لرزه درمی‌آید و هشدار می‌دهد که اگر جلوی این ها را نگیریم، انقلاب به خطر می‌افتد و انقلاب از داخل پوسانده می‌شود! این جا فقط یک سؤال پیش می‌آید: آقا! کدام انقلاب؟ انقلابی که امام رهبری کرد و یکی از عمده ترین آماج ها و شعارهایش عدالت اجتماعی، باز پس گرفتن ثروت ها و سرمایه ها و زمین های غارت شده از این دزدان است، یا "انقلابی" که منظور شماست، یعنی حفظ نظام غارتگر سرمایه داری و نظام بزرگ مالکی گذشته؟ البته این پاسخ را من نباید بدهم. خود آقای علم الهدی باید به شنوندگان و خوانندگان گفته های شان پاسخ بدهند.

درباره گرانی و مسئله برنج و نظایر آن هم بد نیست گفته ای را از آقای توکللی سخنگوی دولت، که در صبح آزادگان مورخ ۱۹ تیرماه ۶۱ چاپ شده، نقل کنم:

"آقای توکللی در مورد کمبود مایحتاج عمومی و نحوه توزیع آن گفت: در این جا حق با مردم است و من احساس شرمندگی می‌کنم. ما باید تلاش بیشتری در این زمینه انجام بدهیم."

البته این جا باز سؤال پیش می‌آید که: آقای توکللی از قول خودشان این احساس شرمندگی را کرده اند، یا از جانب دولت، به نام سخنگوی دولت؟ آیا نمی‌شد ایشان توضیح بدهند که کوتاهی دولت یا شخص ایشان در زمینه

مسائل مربوط به رفع احتیاجات عمومی چه بوده و چرا وضع در نتیجه این کوتاهی‌ها به این جا رسیده است؟ آیا در کشوری که مردم صاحب کشور هستند و صاحب انقلاب هستند، مردم حق ندارند که این توضیح را بخواهند و این توضیح را از مسئولان بشنوند که: چرا وضع این‌طور شده؟ و با امکاناتی که در اختیار دولت بود و با آحادی توده‌های عظیم مردم انقلابی کشور ما، با این‌اشاری که مردم در تمام دوران انقلاب نشان داده‌اند، آیا نمی‌شد جلوی این بی‌رویه‌ای‌ها گرفته‌شود، که تا جرفرش بگوید: ما در عرض یک‌سال به اندازه بیست سال منفعت بردیم؟! دیگر در این‌که نمی‌شود تردید کرد. چون گوینده‌اش آیت‌الله شهید صدوقی است. ادعای توده‌ای‌ها و کمونیست‌ها نیست. در عرض یک‌سال انقلاب به اندازه بیست‌سال سود برده‌اند این سرمایه‌دارها! ببینید چه غارت و حشمتناکی انجام گرفته است.

به نظر ما در این زمینه گفتنی بسیار است و ما امیدواریم که جنگ هرچه زودتر پایان یابد، تا امکان بحث درباره اشتباهات و مسائل مورد انتقاد به وجود آید.

تصمیم دولت در مورد دادن ارز به کسانی که اجازه خروج از کشور را دارند، به نفع مستضعفان نیست.

پرسش: برخی از تصمیمات دولت را به دشواری می‌توان درک کرد، که هدفش چیست؟ در حالی که بنا به گفته‌های اخیر آقای موسوی نخست‌وزیر دولت هر تصمیمی که می‌گیرد، فقط نفع مستضعفان را در نظر می‌گیرد، ما در روزنامه‌های هفته اخیر از تصمیم دولت درباره فروش ارز به کسانی که اجازه خروج از کشور را دارند، اطلاع پیدا کردیم. هر چه گوش کردیم که در این تصمیم دولت یک نفعی به سود مستضعفان کشور پیدا کنم، متأسفانه همه جا جای مستضعفان را مستکبران گرفته بودند. رفیق کیانوری! اگر شما می‌توانید یک نفعی برای مستضعفان در این تصمیم پیدا کنید، ما را هم روشن کنید.

پاسخ: البته این دوست پرسش‌کننده با ما شوخی کرده، چون خودش هم می‌داند که در این تصمیم چیزی به نفع مستضعفان نیست و فقط به نفع مستکبران است. در واقع هم واگذاری ارز این قدر گران‌قیمت کنونی،

که از فروش نفت، آن هم با این دشواری‌ها، به دست می‌آید به قیمت ارزان، به کسانی که اجازه خروج از کشور را دارند، به نفع مستضعفان نیست، زیرا آنها که اجازه خروج از کشور را دارند، بدون استثنا هیچ کدماشان جزء مستضعفان کشور ما محسوب نمی‌شوند.

مستضعف یعنی آنهایی که شرایط مالی پایین‌تر از متوسط دارند، آنهایی که رئیس‌جمهور بارها درباره‌شان گفته است که بایستی این‌ها را به حد متوسط رفاه رساند، آنهایی که، مطابق گفته شهید آیت‌الله بهشتی، سی و دو سه میلیون جمعیت کشور ما را تشکیل می‌دهند. از این مستضعفان یک مورد هم نداریم که بتوانند از کشور بروند، بیشتر کسانی که اجازه خروج از کشور را دارند، خانواده‌هایی هستند، که فرزندان‌شان در اروپا و آمریکا مشغول تحصیل‌اند، یعنی لااقل آن قدر امکان دارند که - حتی اگر یک فرزندشان هم در خارج باشد و ارز دولتی هم برای او بگیرند - ماهانه هشت هزار تومان، یعنی سه برابر حقوق و درآمد یک کارگر ساده (اگر با حداقل دستمزد - ۶۷۵ ریال - برای یک کارگر ساده، که وزارت کار تعیین کرده، حساب کنیم، چهار برابر حداقل دستمزد یک کارگر ساده) برای فرزندشان بفرستند، و این‌ها اگر خیلی هم فداکاری برای فرزندشان بکنند، بایستی ماهانه حداقل بیست هزار تومان درآمد داشته باشند، تا بتوانند هشت هزار تومان‌ش را برای فرزندشان بفرستند. خوب، این یعنی چه؟ یعنی این که این فقط قشر مرفه به بالای جامعه ما است، که مشمول اجازه خروج از کشور می‌شود.

پس اولاً این سؤال پیش می‌آید که: اصلاً به چه مناسبت اجازه خروج از کشور، یعنی این امتیاز، فقط به قشر معین مرفه کشور ما بایستی داده شود؟ کجای این به نفع مستضعفان است؟

سؤال دوم این است که: وقتی شما ارز نفت را به این قیمت به مستکبران جامعه می‌فروشید، چرا مستضعفان حق ندارند همین قدر از ارز نفت استفاده کنند؟

آقای عسکر اولادی در یکی از گفتارهای خود، که من به آن استناد کرده‌ام، خیلی درست گفته است که: ما نمی‌توانیم ارزی که مال فروش نفت است و مال تمام جامعه است، مال بیت‌المال است، به تجاری‌بدهیم که آنها بروند جنس بخرند و بیاورند این جا به قیمت گران بفروشند. خوب، شما این ارز را به قیمت فوق‌العاده ارزان در اختیار کسانی می‌گذارید، که نه فقط هشتاد درصدشان به ایران بر نمی‌گردند (آمار دقیق نشان داده است، که هشتاد درصد دانشجویانی که در خارج تحصیل می‌-

کنند، به ایران بر نمی‌گردند.)، بلکه در اختیار کسانی هم می‌گذارید که حالا بچه‌هایشان را دومرتبه می‌توانند به خارج ببرند!

ببینید چه نکته‌هایی در این تصویب‌نامه گنجانده‌اند: پدر و مادر کسانی که در دانشگاه‌های خارج تحصیل می‌کنند - و این‌ها تقریباً همه در کشورهای غربی هستند - اجازه خروج دارند. این‌ها می‌توانند فرزندان دیگر خودشان را هم - فرزندان ذکور را کمتر از ۱۸ سال و فرزندان اناث را هر قدر باشد - با خودشان ببرند. یعنی نه فقط فرزندانی که این‌ها در خارج دارند، می‌توانند به تحصیلشان ادامه بدهند، بلکه خود این‌ها هم خرج سفر می‌گیرند و ارز می‌گیرند، تا فرزندان دوم و سومشان را هم به خارج ببرند. یعنی راه باز کرده‌اند برای خروج جوانان، برای رفتن به اروپا و آمریکا برای تحصیل! خوب، حالا فرض می‌کنیم که شما آمدید و گفتید: هر کدام از این‌ها که می‌روند، باید پنجاه هزار تومان هم بدهند. ولی آخر رفتن یک مفرز، یک جوانی که این‌جا می‌تواند مهندس بشود و به ما خدمت کند، که صدها پنجاه هزار تومان قیمت دارد. این که خود گول زدن است.

به این ترتیب، به نظر ما، این تصویب‌نامه برخلاف آن گفته آقای نخست وزیر است، که تمام تصمیمات دولت در جهت حفظ منافع مستضعفان است.

یک یک موادی که من در این‌جا می‌خوانم، فقط در جهت منافع اقشار خیلی مرفه جامعه ماست، در جهت آزاد کردن عده زیادی از جوان‌ها است برای رفتن به خارج و ماندن در آن‌جا. نگاه کنید:

ماده دوم - مردانی که دارای همسر دانشجوی در خارج می‌باشند با فرزندان ذکور کمتر از ۱۸ سال و فرزندان اناث تحت تکفل، زنانی که دارای شوهر دانشجوی در خارج می‌باشند با فرزندان ذکور کمتر از ۱۸ سال و فرزندان اناث تحت تکفل!

حالا من خیال می‌کنم که کار دفترهای اسناد رسمی خیلی زیاد خواهد شد، برای این که عده زیادی از افراد ۵۰ ساله، ۶۰ ساله یا دختری در خارج ازدواج می‌کنند و بعد پسر و دختر دیگرشان را، که در ایران هستند، بر می‌دارند و با خودشان می‌برند. با این ماده دیگر کسی باقی نمی‌ماند. خانم‌هایی هستند که حتماً می‌خواهند بروند به خارج و پسر و دخترشان را هم ببرند، و لذا فقط به داشتن شوهری در خارج، که دانشجوی باشد و سنش هم پایین باشد، اکتفا خواهند کرد.

والدین دانشجویان ایرانی در خارج، یعنی همان‌هایی که حداقل باید

ماهانه ۸ تا ۱۰ هزار تومان - با خرج تحصیل سالانه اقل می شود ماهی ۱۲ تا ۱۳ هزار تومان - ارز به خارج بفرستند ، می توانند به خارج بروند . بعد ایرانیان دارای کارت اقامت در خارج ، یعنی تمام نیم میلیون نفر فراری - های ایران ، که در خارج هستند . بعد دوشیزگان و بانوان مجرد ایرانی ، که والدینشان مقیم خارج هستند . بعد مردان ایرانی که دارای هوس خارجی هستند و زنان ایرانی که دارای شوهر خارجی هستند . در مورد پزشکان مسئله از همه جالب تر است . در جامعه ایران ، که تمام روشنفکران و تمام آنهایی که کار می کنند ، دارای یک ارزش برای کشور ما هستند ، چرا پزشکان دارای یک ارزش فوق العاده هستند ؟ چرا آنها حق دارند آزادانه ، آن هم نه یک بار ، بلکه چندین بار در سال ، بیرون بروند و هر بار هم هزار دلار پول بگیرند ؟ این حق را چرا سایر افراد نباید داشته باشند ؟ چرا کارگر حق ندارد برود ؟ مگر امام نگفتند که یک انگشت شما کارگران ، شما دهقانان می ارزد به تمام این بالاشهری ها ؟

من واقعا هر چه کوشش کردم ، در این تصویب نامه دولت و در این بزرگ منشی بانک مرکزی در صادر کردن اجازه پرداخت ارز به قشر همین مرفه ، هیچ گونه نقی برای مستضعفان ندیدم . به نظر ما ، ایجاد امکان خروج برای پزشکان ، علاوه بر ضرر ارزی ، ضرر بزرگتری نیز دارد ، زیرا باعث خواهد شد که آن تعداد ناچیز پزشک ، که الان در ایران هست - و به هر سه چهار هزار نفر بیش از یک پزشک نمی رسد و در شهر بندری جنوب ما جاسک برای شانزده هزار نفر فقط یک پزشک هست - آنها هم سفری به خارج نکنند و همان جا بمانند و برنگردند به ایران . به نظر ما ، این از آن تصمیماتی است که به هیچ وجه نمی شود مورد تأیید قرار داد . البته در این جا من نایستی فوراً اضافه کنم که وقتی من از پزشکان صحبت می کنم ، به هیچ وجه مقصودم این نیست که همه پزشکان ما در جهت بهره گیری و سوء استفاده و یا رفتن و ماندن در اروپا و آمریکا هستند . نه ، ما در ایران پزشکان بسیار باسرف و مبین دوستی هم داریم ، که تمام دانش خود را در اختیار خلق گذاشته اند و می گذارند و می شود به آنها اطمینان کامل کرد . ولی ما می دانیم که در کنار این پزشکان ، دسته ای هم هستند که جز سود - بری و بهره کشی از محرومیت محرومان - که برای معالجه خود مجبورند همه چیز را بدهند - هدف دیگری ندارند و واقعا غارت می کنند . این یک ترازوی برای پزشکان مردمی ما است ، که با چنین زالوهایی در صنف خودشان هم شغل هستند . برای اصناف دیگر هم چنین وضعی هست . برای مهندسين هم هست . ما مهندسينی داریم که شب و روز نیروی خود -

شان را برای خدمت به خلق به کار می اندازند و حاضرند در سخت ترین شرایط کار کنند. مهندسی هم داشتیم و داریم، که کوشش می کردند و می کنند که به انواع مختلف از امکاناتی که در اختیارشان قرار می گیرد و از دانش خود فقط برای پر کردن جیب خودشان سوء استفاده کنند. این در همه جا هست. امام گفته اند که حتی در روحانیت هم یک چنین افرادی هستند که از امکاناتی که در اختیارشان قرار می گیرد، برای منافع شخصی خودشان سوء استفاده می کنند. نمونه هایش را ما دیده ایم. عده ای از آنها همراه با قطب زاده محاکمه خواهند شد. عده ای دیگر هم در جاهای دیگر هستند. روحانیانی هم هستند که جان خود را برای به دست آوردن حقوق توده های مردم فدا می کنند.

در حاکمیت کنونی ایران - و گرایش مشخص و متضاد در برابر هم قرار گرفته اند: گرایش مردمی و ترائیش حامی نظام سرمایه داری. نبرد طبقاتی بین این دو گرایش سرنوشت ساز است.

پرسش: با موضعی که شورای نگهبان درباره همه قوانین و لوائح مترقی و مردمی تصویب شده در مجلس و دولت گرفته، روند آینده انقلاب ما چگونه است؟ در حقیقت روند دگرگونی های مهم اجتماعی بدون اجرای این قوانین غیر ممکن خواهد بود، و بدون این دگرگونی ها مبانی عدالت اجتماعی غیر ممکن است که به وجود آید. ما خواهش می کنیم که نظر خودتان را در این باره بگویید. آیا نمی شود گفت که انقلاب سیر نزولی گرفته و بازگشت به اوضاع گذشته آغاز شده است؟

پاسخ: مسئولیت طرح چنین پرسشی البته با پرسش کنندگان است. و اما نگرانی دوستان پرسش کننده به طور کلی دارای یک پایه واقعی است. ولی نتیجه گیری آخر پرسش به نظر درست می آید. یعنی نمی شود گفت که با وضعی که الان هست، دیگر انقلاب سیر نزولی پیدا کرده و حرکت به طرف بازگشت آغاز شده است.

واقعیت این است که در لحظه کنونی یک نبرد طبقاتی در جامعه ما می گذرد. ویژگی این نبرد هم این است که در شرایط جنگ انجام می گیرد، یعنی شرایط جنگ مهر خود را به سرعت پیشرفت در این نبرد، به نیروهایی

که در این نبرد در دو طرف جبهه قرار دارند، می‌زند و تا وقتی هم که جنگ تمام نشده، این تاثیر حتماً باقی خواهد ماند.

همان طور که من در مسئله گرانگی گفتم، واقعیت این است که دو گرایش کاملاً مشخص و متضاد در حاکمیت ایران دیده می‌شود (مقصود من از "حاکمیت" تمام نیروهایی است که در دستگاه حاکمه ایران - در مجلس، در دولت، در دستگاه قضایی، در سازمان‌های دولتی و در نهاد-های انقلابی هستند. مجموعه این‌ها را به نام "حاکمیت" اسم می‌برم) یک گرایش عبارت است از حامیان نکه‌داری تمام مبنای نظام اقتصادی سرمایه‌داری با یک روپوش خیلی ملایم اسلامی و محدودیت‌های بسیار کوچک و بی‌اثر برای سرمایه‌داران. یک گرایش هم عبارت است از هواداران اتخاذ تصمیماتی برای دگرگونی‌های بنیادی در نظام اقتصادی - گرایشی که ما در تصمیمات اکثریت مجلس شورای اسلامی و در بسیاری از لوایح تسلیم شده از طرف دولت به مجلس می‌بینیم. و متأسفانه درست همین لوایح و همین تصمیمات است که مورد وتوی شورای نگهبان قرار گرفته است. آن چیزی که در این جا بارز است، این است که این هر دو گرایش به طور خیلی مشخص از احکام اسلام استفاده می‌کنند، در حالی که در حقیقت موضع‌گیری هر دو گرایش کاملاً طبقاتی است. یک گرایش طرفدار نظام سرمایه‌داری، طرفدار بهره‌کشی سرمایه‌داری و استثمار فرد از فرد است. گرایش دیگر، گرایش مردمی است، گرایش هوادار منافع جامعه است. البته نظریات همه آنها، از نظریات ما، از نظریات طبقه کارگر و خواست‌های مشخص طبقه کارگر، از لحاظ نظام اجتماعی، دور است. ولی در نقاط مختلفی طیف طرفداران محرومان، جناح قاطع در طرف چپ، نظریاتی دارد، که این نظریات واقعاً در جهت دگرگونی‌های جدی به سود طبقات محروم جامعه است.

پس به این ترتیب، نبرد در تمام زمینه‌ها در جریان است. در داخل دولت اختلاف نظرهایی هست. رئیس دولت این واقعیت را در مجلس صریحاً گفت. در اظهار نظرهایی که نمایندگان و وزرا در زمینه مسائل مهم اقتصادی، در مسئله توزیع، در مسئله تعاونی، در مسئله بخش خصوصی می‌کنند، این اختلاف نظرها کاملاً دیده می‌شود. شنیده می‌شود که کسانی جدا طرفدار این هستند که تمام کارخانجات ملی شده به بخش خصوصی واگذار شود. حتی کسانی طرفدار این هستند، که نه فقط کارخانجات ملی شده، بلکه صنایع سنگین - تا حد کارخانه ذوب آهن - هم به بخش خصوصی واگذار شود. و این یعنی مخالفت مطلق با قانون اساسی جمهوری

اسلامی ایران، که مورد تایید امام خمینی و فقهای اسلام قرار گرفته است. ولی اینها که خودشان را مسلمان خیلی دو آتشه هم می‌دانند، این‌گونه اصول مهم قانون اساسی را به کلی نفی می‌کنند.

پس این اختلاف نظرها به طور جدی در این مسائل هست، و تا وقتی هم که در حاکمیت تکلیف این نبرد مشخص نشود، این وضع ادامه خواهد داشت، همان وضعی که در آن فرش فروشی - که شهید آیت‌الله صدوقی به او استناد کردند- می‌تواند در عرض یک سال به اندازه بیست سال دوران طاغوت سود ببرد و غارت بکند.

در دوران اولیه جمهوری اسلامی، یعنی در وقتی که لیبرال‌ها بودند و بقایای لیبرال‌ها، یعنی دار و دسته بنی‌صدر، بودند، این نبرد هنوز به این شکل حاد در جامعه مطرح نشده بود. ولی این نبرد الان به شکل حاد مطرح شده، و این پیشرفت انقلاب است، نه بازگشت، یعنی از طرف نیروهای مهم انقلابی و خواستار دگرگونی اجتماعی، در سال‌های اول به شکل حاد امروز مطرح نمی‌شد، که باید اصلاحات اجتماعی جدی انجام داد. در حالی که این مسائل الان مطرح شده، و به همین جهت است که مقاومت علیه آن هم بارز شده است. این خود به معنی تعمیق انقلاب است، زیرا انقلاب دیگر به طور جدی با این مسائل روبه‌رو است و باید راه حل آنها را ارائه کند و به خواست توده‌های انقلابی مردم پاسخ مثبت دهد. ما وضع کنونی را به این شکل می‌توانیم ارزیابی بکنیم، نه به‌عنوان بازگشت یا شروع عقب‌گرد. ولی در این که این نبرد، نبرد بسیار حاد و سرنوشت‌سازی است، ما تردیدی نداریم. ما می‌بینیم که نیروهای قابل توجهی از سرمایه‌داران و ملاکان و روحانیون طرفدار سرمایه‌داران و ملاکان، در پست‌های گاهی مهم، جدا در جهت جلوگیری از تصمیمات بنیادی به سود محرومان عمل می‌کنند، به نظر ما، نیروهای طرفدار انقلاب باید، با در نظر گرفتن تمام شرایط اجتماعی، سعی کنند که این مسائل را عمیق‌تر مطرح کنند و نظریات و اقدامات گمراه‌کننده و منحرف‌کننده نیروهای طرفدار سرمایه‌داری را افشا کنند، ماهیت واقعیشان را نشان دهند و حرکت در جهت تعمیق انقلاب را هرچه ممکن است جسورانه‌تر به پیش ببرند.

سرکوب حزب توده ایران، خاکریز اول برای سرکوب تمام انقلاب ایران است.

در این ارتباط باید بگوییم که فراگیر شدن بی سابقه شعارهای انحرافی، که "مرگ بر آمریکا" را فراموش می‌کند و جایش "مرگ بر توده‌ای" و "مرگ بر فدایی" را از نظر داخلی و "مرگ بر شوروی" را از نظر خارجی مطرح کند، در حقیقت یک ظاهر دارند و یک باطن. ظاهرشان همین است: "مرگ بر توده‌ای"، "مرگ بر فدایی"، "مرگ بر شوروی"، "مرگ بر کمونیسم". ولی باطنشان عبارت است از "مرگ بر قانون ملی شدن تجارت خارجی"، "مرگ بر قانون اصلاحات ارضی"، "مرگ بر ماده ۴۹ قانون اساسی"، "مرگ بر قانون اراضی شهری"، "مرگ بر سازمان‌های مستقل کارگری" و عاقبتش هم "مرگ بر آزادی". یعنی حتی اگر بعضی از افرادی که این شعارها را می‌دهند، آگاه هم نباشند، ولی این شعارها عملاً در جهت بازگشت به مواضع قبل از انقلاب تأثیر می‌کند.

ما در یکی از گفتارهای دیگر نشان دادیم که شعار "مرگ بر توده‌ای" و "مرگ بر پیروان خط امام" از یک منبع است. این یک روی مدال است. روی دیگر مدال عبارت است از "زنده باد آمریکا"، "زنده باد نظام آریا-مهری"، "زنده باد عارت بی‌بند و بار سرمایه‌داری"، "زنده باد وابستگی به امپریالیسم جهانی". محاکمه، گروه نیما و اطلاعاتی که حجت - الاسلام ری شهری درباره کودتای قطب‌زاده داده است، درست این محتوا را نشان می‌دهد، یعنی کینه و وحشتناک علیه حزب توده ایران توأم است با کینه بی‌سابقه و عجیب علیه تمام مبارزان واقعی ضد-امپریالیستی و ضدغارتگری بیرو خط امام خمینی و کینه بی‌اندازه نسبت به شخص امام خمینی. اگر رادیوی صدای آمریکا را بشنوید، همیشه حس می‌کنید که تمام کینه آنها نسبت به این دو جریان واقعی است، که از انقلاب بدون تزلزل و بدون هیچ گونه آشتی‌پذیری دفاع می‌کنند.

به این ترتیب، ما به دوستان مبارز انقلابی مسلمان خودمان باز هم یک بار دیگر راهنمایی می‌کنیم که: دوستان عزیز! ببینید دشمن چه می‌گوید، و از گفته دشمن درس بگیرید. انقلاب‌های پیروزمند از این شیوه خیلی استفاده کرده‌اند، برای این که دشمن خیلی آگاه است و حتماً منافعی را خیلی خوب درک می‌کند. دشمن تجربه چندین هزار ساله دارد، یعنی

دشمن غارتگر چند هزار ساله است. دشمن تمام زیر و بم این غارتگری و شیوه‌های لازم برای حکومت غارتگران را خیلی خوب می‌داند. دشمن وقتی یک چیزی را مطرح می‌کند، تمام تاکتیک و استراتژی چند هزار ساله غارتگران را به‌کار می‌بندد. از گفته‌ها و از نقشه‌های دشمن خیلی خوب می‌شود استفاده کرد، برای این که چه کار باید کرد و چه کار نباید کرد. اگر دشمن با تمام قوای خود، چه سی سال پیش و چه امروز، می‌خواهد حزب توده ایران را در ایران نابود کند، فقط از حزب توده ایران و چند هزار عضو نمی‌ترسد. او از مجموع جنبش انقلابی ضد امپریالیستی ایران می‌ترسد. او می‌خواهد جنبش انقلابی ضد امپریالیستی ایران را سرکوب کند، و سرکوب کردن حزب توده ایران عبارت است از خاکریز اول برای سرکوب کردن تمام انقلاب ایران. این واقعیت را بایستی دوستان انقلابی مسلمان ما بالاخره بفهمند و به نظر ما بالاخره خواهند فهمید.

طبق نوشته "نشریات جدی وابسته به حاکمیت جمهوری اسلامی ایران"، مقامات وابسته به حاکمیت ایران در مسئله افغانستان دچار اشتباهات فراوانی شده‌اند، که مناسبانه هنوز هم ادامه دارد.

پرسش: پس از مجله "پیام انقلاب" ارگان مرکزی سپاه پاسداران انقلاب، مجله "جوانان امروز" هم طی دو شماره مطالب بسیار جالب و با اهمیتی را در زمینه افشای ماهیت گروه‌های ضدانقلابی و وابسته به امپریالیسم آمریکا، که زیر ماسک اسلام در افغانستان، علیه دولت افغانستان به فعالیت ضدانقلابی مشغولند، چاپ کرده است. روزنامه جمهوری اسلامی هم پس از چند سال سکوت، بالاخره در این باره مسائلی را مطرح کرده است. شما این برخورد را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا این نمونه رشد شناخت درست‌تری از اوضاع واقعی افغانستان نیست؟

پاسخ: البته بسیار جالب است که سه نشریه مسائلی را در این زمینه مطرح کرده‌اند. اگرچه مجله "جوانان امروز" همان طور که در مورد افشای جریان دزدی بزرگ دخانیات مجبور به عقب‌نشینی و سکوت شد، در این جا هم مجبور شد که با اعلامیه کوتاهی بگوید که طرف نتوانسته است "دلایل محکمه پسند" ارائه کند! مثل این که آن کسی که به امپریالیسم

وابسته است ، می رود در محضر می نشیند و یک سند هم امضا می کند که : من وابسته به امپریالیسم هستم و در تاریخ فلان از "سیا" این قدر پول گرفته ام ، و این سند را می دهد دست مخالفینش و آن مخالفین هم هر وقت خواستند افشاگری کنند ، باید این سند محکمه پسند را بیاورند در جلوی مردم قرار دهند ! وقتی دم خروس خودش پیدا است ، دیگر چه احتیاجی دارد به "دلایل محکمه پسند" ؟!

ولی به هر حال ، به نظر ما ، مطرح شدن این مسائل در این نشریه ها اهمیت خیلی زیاد دارد و نشانه این است که این قدر گند مسئله بالا آمده ، که دیگر نمی شود بیش از این آن را زیر پوشش قرار داد . افکار عمومی در این باره سؤال می کند و بایستی به این خواست افکار عمومی پاسخ داد . این نشان دهنده آن است که بالاخره شناخت نسبت به این مسائل در عده ای از مسئولین در حال نزدیک شدن به واقعیت است . البته هنوز خیلی نزدیک به واقعیت نیست ، ولی در حال نزدیک شدن به واقعیت است . ما این پدیده را ، پدیده های خیلی مثبت تلقی می کنیم و امیدواریم که چون ما آن را مثبت ارزیابی کرده ایم ، فوراً معکوسش مطرح نشود !

متأسفانه بایستی بگوییم که با وجود چنین نوشته هایی در نشریاتی که لااقل دوتای آنها از جدی ترین انتشارات جمهوری اسلامی ایران هستند ، مثل "پیام انقلاب" و "جمهوری اسلامی" ، ولی مثل این است که وزارت امور خارجه کشور ما و آن بخشی که مربوط است به کار افغانستان ، از این جریانات به کلی دورند و خود را در دبری محبوس کرده اند و هنوز خود را با نظریات از پیش ساخته ، که خیلی محدود است ، و با پیش داورهای به کلی غیر منطبق با واقعیت ، مشغول می کنند . ما خیال می کنیم که خواندن این مقالات برای آن بخش از وزارت امور خارجه ، که با مسائل افغانستان روبه رو است ، خیلی ضرور است و توصیه می کنیم که دقیقاً این نوشته ها را بخوانند ؛ چون اگر آدم موضوع را در این نشریات دنبال کند ، می بیند که تقریباً همان قصه معروف تکرار می شود :

کسی از ده می آید به شهر و یک بار آبگینه سوار الاغ و یا اشتر خودش داشت . مامور گمرک شهر با چماقش ضربه محکمی به بار زد و گفت : توی این بار چه داری ؟ صاحب بار جواب داد که : اگر یکی دیگر هم بزنی ، هیچی !

داستان این سازمان های افغانی هم ، که به وسیله خود افغان ها در این نشریات منتشر شده ، واقعا به همین شکل است ، که اگر یکی دیگر بزنند ، از تمام این صدوپنجاه سازمان مختلفی که همه زیر پرچم "اسلام"

در افغانستان مشغول خدمت به امپریالیسم جهانی هستند، دیگر چیزی باقی نمی ماند.

به عنوان نمونه، سرنوشت "سازمان مجاهدین ملی افغانستان" است، که به نوشته، این نشریات "سرنوشت سازمان مجاهدین خلق ایران را داشته و هم اکنون در جبهه، موء تلف ضدانقلابی شرکت دارد، و اخیراً خود را به عنوان سازمان مجاهدین خلق مسلمان افغانستان و بعداً به نام سازمان مجاهدین خلق افغانستان نامیده است."

روزنامه، جمهوری اسلامی، مورخ ۱۶/۴/۶۱، زیر عنوان "گمین گاه مائوئیست های نقابداری که ملت های مسلمان افغان و ایران را می فریبند"، در همین زمینه می نویسد:

"... در حالی که پس از ظهور مارکسیست های سازمان منافقین، روحانیون مبارز از منافقین به شدت فاصله گرفته و با آن گروه التقاطی شده مخالفت حادی داشتند. مجاهدین ملی (همان سازمان افغانی) روابط خود را تا سال ۱۳۵۷ و تا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران با هر دو گروه به گرمی ادامه داد و بهترین و بیشترین امکانات را از هر دو گروه، که واقعا متضاد بودند، دریافت داشت. و هنوز هم این روابط را به گونه ای پیچیده تر از قبل و از طریق اعضا، گادرا، با سازمان منافقین و از طریق شاخه ها با روحانیون مبارز ادامه داده است، و تردیدی نیست که برادران مسلمان و انقلابی ما در ایران به پیچیدگی مسائل سیاسی افغانستان و گروه های متعدد و مختلف افغانی کم بها داده اند و در نتیجه دچار اشتباهات فراوانی شده اند، که با کمال تاسف هنوز هم ادامه دارد."

این مطلب را روزنامه، جمهوری اسلامی می نویسد، که خیلی گویا است: در نتیجه، کم بها دادن به پیچیدگی مسائل سیاسی افغانستان و گروه های متعددی که در آن جا هستند. و عده ای از آنها با امپریالیسم مربوطند. برادران مسلمان و انقلابی ما در ایران اشتباهاتی را دچار شده اند، که با کمال تاسف هنوز هم ادامه دارد! امیدواریم که روزنامه جمهوری اسلامی این اشتباهات را به دست اندرکاران سیاست ایران در مورد مسائل افغانستان یادآوری کند، تا از ادامه، اشتباهات جلوگیری شود.

واقمیت این است که در نوشته، روزنامه، جمهوری اسلامی این طور نشان داده می شود که روحانیت مبارز ایران با گروه های مائوئیستی نقاب دار، که مسلماً نقشه، آمریکا و چین را علیه دولت افغانستان، که موضع ضدآمریکایی دارد، پیاده می کنند، تماس دارند و به آنها کمک می کنند. حالا این روحانیت مبارز کی ها هستند، افرادی همین هستند از روحانیت

مبارز، یا یک بخش مهم از روحانیت مبارز ایران—این‌ها راروزنامه‌جمهوری اسلامی ایران باید روشن کند. ولی به هر حال آن طور که روزنامه‌جمهوری اسلامی نوشته مقامات وابسته به حاکمیت ایران در مسئله افغانستان دچار اشتباهات فراوانی شده‌اند، که با کمال تأسف هنوز هم ادامه دارد. به نظر ما، مسئله افغانستان، کشوری که همسایه ماست و اهمیت فوق‌العاده‌ای در مجموعه سیاست خاورمیانه دارد، می‌بایستی جای بیشتری را در تحلیل‌ها و در برداشت‌های دقیق بگیرد.

خیال پرستی در زندگی سیاسی و اجتماعی عواقب خطرناکی برای انقلاب دارد.

پرسش: در مطبوعات ایران از مسئولین جمهوری اسلامی گاهی اوقات اظهارنظرهایی شنیده و خوانده می‌شود، که وقتی آنها را با واقعیات مقایسه می‌کنیم، هسته‌های خیال پرستانه و به کلی بدور از واقعیتی در آن دیده می‌شود. آیا شما فکر نمی‌کنید که چنین برخوردی، اگر زمینه‌زیادتر و فراگیرتری در برخورد حاکمیت جمهوری اسلامی پیدا کند، می‌تواند انقلاب را به خطر بیندازد؟

پاسخ: خیال پرستی واقعا یک بیماری تاریخی طبقاتی است. ما در تاریخ بشر انواع خیال پرستی می‌بینیم، که نمی‌خواهیم امروز در اطراف آن صحبت کنیم. می‌پردازیم به خیال پرستی‌ها در زمینه زندگی سیاسی و اجتماعی. معمولا خیال پرستی دیوانه‌وار داریم و خیال پرستی با حسن نیت. معمولا خیال پرستی در اظهارنظرهای افراد، یا احزاب، یا گروه‌ها به چشم می‌خورد، که می‌خواهند از برخورد سخت یا گاهی اوقات دردناک با واقعیت فرار کنند و می‌خواهند خود را با یک سلسله امیدهای واهی راضی کنند. گاهی اوقات هم خیال پرست‌ها خیلی با حسن نیت‌اند، یعنی می‌خواهند به هدف‌های بسیار بسیار انسانی، خوب و به‌حق برسند، ولی چون رسیدن به هدف‌ها با واقعیت زندگی اجتماعی زیاد تطبیق نمی‌کند و امکان رسیدن به آنها در آن تاریخ، در آن شرایط، وجود ندارد، آنها به راه حل‌هایی متوسل می‌شوند که این راه حل‌ها فقط در خیال، آنها را نزدیک می‌کند به واقعیت. این فقط مربوط به دوره ما نیست. در تمام

تاریخ نمونه‌های آن هست، برای این که از دیگران صحبت نکنیم، از خیال پرست - های خودمان یعنی آنهایی که علاقمند بودند به عدالت اجتماعی سوسیالیستی، به قول معروف، از "خیال پرست‌های سوسیالیست" خودمان شروع می‌کنیم. ما می‌دانیم که قبل از سوسیالیسم علمی مارکس و انگلس، یک دوران سوسیالیسم خیال پرست، سوسیالیسم اتوپیک، داشتیم. رهبران این طرز تفکر، مثل سن سیمون، فوریه، آون شخصیت‌های بسیار برجسته، بشردوست و طرفدار جدی محرومان جامعه بودند. آنها علاقمند بودند که سیستم غارتگری سرمایه‌داری از بین برود و یک نظام عدالت اجتماعی جانشین آن بشود. این خواست آنها و آرزوی آنها بود. بعضی از آنها حتی حاضر شدند که جان خودشان را برای نیل به این هدف فدا کنند. ولی شیوه‌هایی که آن‌ها برای رسیدن به هدفشان انتخاب می‌کردند، شیوه‌هایی خیال-پرستانه بود. مثلاً آنها فکر می‌کردند که اگر بیایند برای سرمایه‌دارها موعظه کنند که: شما بیایید آدم‌های خوبی بشوید، با کارگران بسازید، بیایید با یکدیگر یک جامعه تعاونی درست کنید، عدالت اجتماعی در جامعه برقرار خواهد شد. آنها تصور می‌کردند که با موعظه کار درست خواهد شد. پس از مدتی که موعظه کردند و دیدند هیچ فایده‌ای ندارد، تصور کردند که اگر خودشان از یک گوشه‌ای شروع کنند و یک کارگاه تعاونی غیر سرمایه‌داری درست کنند، این جریان کم کم تمام زحمتکشان را جلب خواهد کرد و سرمایه‌داران را مجبور خواهد کرد که با آنها سازش کنند. خوب، همه این‌ها خیال پرستی بود. در جامعه نوین ما هم خیال - پرستی‌هایی، که گاه می‌تواند نتایج فوق‌العاده خطرناکی داشته باشد، دیده شده است، از جمله در چین انقلابی. خلق بزرگ چین پس از سی سال جنگ خونین علیه سرمایه‌داری، علیه امپریالیسم، به پیروزی بزرگی رسید. ولی رهبری حزب کمونیست چین، که ادعا می‌کرد با سوسیالیسم علمی آشنا است - و متأسفانه به اندازه کافی آشنا نبود - دچار همین نوع خیال پرستی‌ها شد. در ابتدا هیچ‌کدام آن چیزهایی که آنها می‌خواستند خیانت به سوسیالیسم و جنین‌رهایی بخش نبود. صحبت از سازش با امپریالیست‌ها نبود. آنها سه مسئله مهم اجتماعی را برای خودشان مطرح کردند و بعد دیدند که برای حل آنها راه طولانی و دشواری را در پیش دارند. واقعیت هم این است که تحول اجتماعی کار آسانی نیست. کاری دردناک و طولانی است.

سه مسئله اساسی مربوط بود به برقراری عدالت اجتماعی. گفتند: ما چرا باید هفتاد سال، هشتاد سال صبر کنیم تا به سوسیالیسم گسترش -

یافته برسیم و بعد ده‌ها سال هم پایه‌های کمونیسم را بسازیم، تا بتوانیم به کمونیسم برسیم. این کارها اصلاً لازم نیست. از همین امروز کمون درست می‌کنیم، که در آن همه مساوی باشند. این خیال‌پرستانه بود. تا پایه‌های مادی و فنی و فرهنگی ساخته نشده، نمی‌شود یک نظام اجتماعی را به جامعه تحمیل کرد. بایستی به تدریج این پایه‌ها را ساخت. باید یواش یواش این قصر بزرگ جامعه نوین عدالت اجتماعی را پایه‌گذاری کرد، ولی پایه‌گذاری محکم کرد. ولی آنها دیدند که با عقب افتادگی اجتماعی روبه‌رو هستند. صنعت در چین فوق‌العاده عقب افتاده است. نود درصد مردم در ده هستند و با عقب افتاده‌ترین سیستم کشاورزی قرون وسطایی کار می‌کنند. پس گفتند: ما بایستی صنعت را در کشور هرچه‌زودتر ایجاد کنیم. گفتند: با "جهش بزرگ" ما در عرض ده سال کاری را که کشورهای سوسیالیستی در ۵۰ سال، ۶۰ سال انجام داده‌اند، انجام می‌دهیم. و با فاجعه روبه‌رو شدند، برای این که ساختن پایه‌های صنایع نوین، صنعتی کردن یک کشور، جریان فوق‌العاده مهم و زمان‌گیری است. بایستی دانه دانه آجرهای این بنای عظیم چند صد طبقه درست شود. استحکامش به اندازه کافی امتحان شود. چندین بار باید بسازند. آنها گفتند: ما خیلی سریع می‌سازیم. نتیجه‌اش یک فاجعه بزرگ بود. بعد دیدند که با انقلاب فرهنگی روبه‌رو هستند. گفتند: ماکه نمی‌توانیم صبر کنیم که اول نظام اقتصادی جامعه را عوض کنیم و همراه آن در دوران طولانی کوشش کنیم که با آموزش فرهنگی، با تبلیغ، این فرهنگ عقب‌افتاده قرون وسطایی مخلوط شده با فرهنگ استعماری را از بین ببریم. یک باره می‌آییم و انقلاب فرهنگی می‌کنیم! بدینسان انقلاب به اصطلاح فرهنگی کذایی را به راه انداختند که کوچک‌ترین ارتباط بنیادی با فرهنگ نداشت و بیست سال چین را به عقب انداخت، یعنی باز هم با یک فاجعه روبه‌رو شد.

عامل اصلی همه این فاجعه‌ها عبارت است از خیال پرستی خرده-بورژوازی، بدین معنی که می‌گوید: ما مسائل را با میل و اراده خودمان می‌توانیم حل کنیم، تحولات اجتماعی قانون مندی ندارد. ما این خیال‌پرستی را در جمهوری اسلامی خودمان، حتی در میان سرکردگان نامدار انقلاب دوران اخیر خودمان و هم چنین در بسیاری از انقلاب‌ها در کشورهای دیگر هم می‌بینیم. بسیاری خیال می‌کنند که اگر یک آزمایش تاریخی را در یک کشور کردند، همان آزمایش را می‌توانند در یک کشور دیگر هم تکرار کنند. این خیال‌پرستی است.

در انقلاب ایران و در حاکمیت کنونی هم ، نمونه‌های این خیال پرستی را می‌بینیم . البته من نمونهٔ خیال پرستی را شروع نمی‌کنم از اظهارات و تصمیمات بزرگان ، چون ممکنست فوراً ما را بکشند زیر ضربه ، که تو چرا به بزرگان یک چنین اتهامی را می‌زنی . من از کسی ، که حتماً زورش به ما نخواهد رسید ، شروع می‌کنم . او سرپرست نهضت سوادآموزی خراسان است . او در گفته‌ای ، که در روزنامه صبح آزادگان ، مورخ ۲۱ بهمن ۶۰ ، چاپ شده ، اعلام کرده است که :

" اسلامی بودن انقلاب ما فرهنگی را در جهان ارائه داد ، که دست قدرت -

مندان و زورگویان از ایران و حتی از مسلمین و مستضعفین جهان کوتاه شد " ا

این نمونهٔ کامل خیال پرستی است و نشان می‌دهد که این نوع خیال پرست‌ها ، حتی حرف‌های امام را هم گوش نکرده‌اند . امام خصمی می‌گویند که ما هنوز در اول راه هستیم . ما هنوز جامعه غیراسلامی داریم . هنوز راه طولانی در مقابل ما است . هنوز بازار ما بازار طاغوتی است . این‌ها از گفته‌های امام است ؛ یعنی تا خودمان دست مستکبرین و زورگویان و قدرت - مندان را از سر مستضعفین و مسلمین ایران کوتاه کنیم ، هنوز راه خیلی طولانی در پیش داریم . حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی هم در یکی از گفتارهای اخیرش گفت که ما تاجمهوری اسلامی را در ایران درست کنیم ، هنوز راه خیلی طولانی را در پیش داریم . واقعیت آنست که شهید آیت‌الله صدوقی درباره بازار ایران گفت ، نه این که دست زورگویان و قدرتمندان کوتاه شد . خوب ، حالا دوستان به ما نگویند که : تورفتی یک طفلکی را ، که با حسن نیت می‌خواهد سوادآموزی را در خراسان راه بیندازد ، گیر آورده‌ای و او را اذیت می‌کنی . نه ، این‌ها من فقط به عنوان نمونه ذکر کردم . شما این نمونه را بگیرید - نمی‌گویم با ۷۰٪ ، ۸۰٪ ، ۹۰٪ از نوشته‌ها و اظهارنظرها - ولی با مقدار زیادی از آن‌ها مقایسه کنید (درصدش را خودتان پیدا می‌کنید) آن وقت می‌بینید که در مسائل مربوط به اقتصاد ایران ، در مسائل مربوط به فرهنگ ایران ، در مسائل دشواری که در برابر انقلاب قرار گرفته ، در مسائل جهانی ، در مسائل مربوط به علم در دنیا ، حتی در مسائل مربوط به غذا ، عیناً همین خیال پرستی دیده می‌شود . ما اظهارنظرهایی را از طرف برخی مقامات مسئول می‌بینیم ، که آدم ، اگر یک کمی اطلاع و آگاهی داشته باشد ، یک کمی شاخ درمی‌آورد . این نشان دهنده آنست که بخش عمده‌ای از مسئولین ما هنوز از واقع بینی بسیار دور هستند .

نمونهٔ دیگر ، سرمقاله روزنامهٔ صبح آزادگان است ، که در بارهٔ انقلاب

می‌گوید :

"موضوع این است که یک میلیارد مسلمان در جهان وجود دارد و این یک میلیارد نفر، یک سوم ساکنان کره زمین را تشکیل می دهند و طبعا یک سوم ذخائر ثروت های ارضی در اختیار این یک میلیارد نفر است. سلسله گران دریافته اند که این انقلاب فقط به خاطر اسلامی بودنش، علیرغم تمام مشکلاتی که دشمنان ایجاد کرده اند، یک میلیارد طرفدار در جهان دارد!"

خوب، واقعا این نظر با واقعیت جهان امروز ما وفق می کند؟ اگر این طور است، آخر چرا حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی در خطبه نماز جمعه با درد می گوید:

مردم مسلمان کشورهای اسلامی، شما چرا خوابیده اید، چرا بلند نمی شوید، چرا قیام نمی کنید؟ امام هم در گفتارشان عین همین پیام دردناک را دارند. واقعیت اینست که بسیاری از خلق های کشورهای اسلامی هنوز کاملاً بیدار نشده اند، چون اگر واقعا بیدار شده بودند، که حکومت هایشان، مثل حکومت پهلوی در ایران، نغله می شدند و از بین می رفتند.

و اما درباره ارقامی که گفته شده. این ها واقعا ارقام غیردقیقی است، زیرا اولاً جمعیت دنیا سه میلیارد نیست، تقریباً چهار و نیم میلیارد است. مردم مسلمان جهان هم حداکثر ۸۵۰ میلیون هستند، یعنی تقریباً یک پنجم جمعیت جهان. تازه وقتی $\frac{1}{5}$ جهان هستند، لازم نیست که حتماً یک پنجم ذخائر جهان هم در اختیار آن ها باشد. چین یک میلیارد جمعیت دارد، ولی $\frac{1}{10}$ ذخائر جهان هم در اختیارش نیست. ذخائر جهان که به نسبت جمعیت تقسیم نشده است. در آفریقا، که جمعیتش آن قدر زیاد نیست، بزرگ ترین ذخائر دنیا متمرکز شده است.

درباره این خیال پرستی ها، که در بخش مهمی از سیاست داخلی و اقتصادی و خارجی تاثیر زیاد دارد و از آن اشتباهات بزرگی ناشی می شود، در یک بحث مفصل تردیدگر صحبت خواهیم کرد. امروز می خواهم درباره مسئله دیگری صحبت کنم و آن "بیماری اگر" است. خیلی اصطلاح شده است که "اگر" چنین و چنان بود، درست می شد. "اگر" فلان بود، فلان طور می شد. ولی واقعاً بینان معمولاً با "اگر" زیاد سرو کار ندارند. واقع بینان می گویند: روند و قانونمندی این پدیده چه چیزی را حکم می کند، چطور تکامل خواهد یافت و ما بایستی در این جریان چکار کنیم، تا آن جهت مترقی در این پدیده تقویت شود؟ در "اگر" البته یک مقدار خیال پرستی مثبت هم می تواند وجود داشته باشد، یعنی می تواند آرزوی مثبتی را، آرزوی به حقی را بیان کند. ولی اگر آدم به "بیماری اگر" دچار شود، در واقع به بیماری بزرگی دچار شده است. برای این که روشن شود که این "اگر" چقدر می تواند غیر واقع بینانه باشد، یک

مثال می‌زنم: نازی‌ها در آخر جنگ، که دیگر شکستشان خیلی محرز شده بود و داشت توی سرشان می‌خورد، درباره دو تا "اگر" تبلیغ می‌کردند. اول این که می‌گفتند: "اگر" دریای مانش نبود، ما در جنگ پیروز می‌شدیم، برای این که تانک‌های ما انگلستان را گرفته بودند و دیگر جبهه دومی نمی‌توانست از آن جا تشکیل شود و خیال ما از این طرف به کلی راحت بود. آن وقت تمام ارتش خودمان را می‌بردیم روسیه و پیش می‌بردیم! "اگر" دومشان هم برف و سرمای روسیه بود. "اگر" سرمای روسیه نبود، ما پیش می‌بردیم!

خوب، جان برادر! هم دریای مانش یک واقعیت بود و هم سرمای روسیه او تازه سرمای روسیه برای دوطرف بود، برای یک طرف که نبود. این طور نبود که برای آلمان‌ها چهل درجه زیر صفر باشد و برای ارتش شوروی گرمای قشنگ پانزده درجه هوای بهار تهران! دریای مانش هم برای هر دو بود، هم برای شما بود و هم برای ارتش متفقین، که از آن دریا رد شدند و جبهه دوم را باز کردند. به این ترتیب، با "اگر" نمی‌شود زندگی کرد.

اما "اگر" های واقع بینانه و "اگر" های تجهیزکننده هم وجود دارد. "اگر" واقع بینانه این است: اگر خلق‌های خاورمیانه به نیروی خود آگاه شوند و سرنوشت خود را با بهره‌گیری از همه عوامل مساعد جهانی به دست گیرند و از سلاح نفت علیه امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا استفاده کنند، امپریالیسم به زانو در خواهد آمد. این یک "اگر" تاریخی واقع بینانه است. ولی اگر بگوییم که فردا این کار خواهد شد، این "اگر" غیرواقع بینانه است، این خیال پرستی است، برای این که به این زودی هنوز شرایط آماده نیست.

مثال دیگری هم بگوییم: "اگر" رهبران و گردانندگان کشورهای آمریکا زده، خلیج فارس به سیاست بندگی و سرسپردگی ادامه دهند، خلق‌های این کشورها سرانجام قیام خواهند کرد و بساط غارتگری این جنایتکاران را بر خواهند چید. این "اگر" تاریخی درستی است و حتما یک روزی این وضع پیش خواهد آمد. این "اگر" واقع بینانه است و از لحاظ تاریخی درست است، ولی فردا نیست و کسی هم نمی‌گوید که فردا می‌شود. ولی یک "اگر" غیرواقع بینانه هم وجود دارد، که سرپرست دادسرای انقلاب در شهرداری تهران می‌گوید:

"اگر" زمین‌خواران و بورس‌بازان توبه نکنند و دست از کارهای خلاف خود برندارند، با شدت تمام با آن‌ها رفتار خواهیم کرد!

باید از سرپرست دادسرای انقلاب پرسید: شما معتقدید که زمین‌خوار و بورس‌باز اصلا می‌تواند توبه کند و دست از کارهای خلاف بردارد؟! به نظر ما اصلا نمی‌تواند. خاصیت و ماهیتش را ندارد. مثل این است که شما بگویید که: "اگر" ریگان دست از حمایت از سرمایه‌داری انحصاری آمریکا برندارد، ما چنین و چنان می‌کنیم. این یک "اگر" غیرواقعی است، چون مسلمانان دست

بر نمی‌دارد. پس "اگر" ندارد. شناخت واقع بینانه این است که ریگان نماینده انحصارهای بزرگ سرمایه‌داری است و هیچ‌وقت هم دست از حمایت آن‌ها بر نمی‌دارد. نتیجه این است که: باید توده‌های مردم را برای نابود کردن امپریالیسم آمریکا به سرکردگی آقای ریگان تجهیز کرد. نتیجه‌گیری از این واقعیت که زمین‌خوار و بورس‌باز توبه نمی‌کند و دست از کارخلاف نمی‌کشد، این است که شما باید این شدت عمل را به خرج دهید. بنی‌صدر روزی رفت به بازار و گفت: بازاری‌ها! بجای گران‌فروشی از خنده خریدارانی که شباه آن‌ها ارزان خواهید فروخت، لذت ببرید! این یا حماقت امثال بنی‌صدر را نشان می‌دهد، یا تزویرو دورویی‌ش را. بنی‌صدر حتما می‌دانست که بازاری گران‌فروش ماهیتش غیر از این نیست. او نمی‌تواند اصلاً غیر از این باشد. نمونه دیگرش همین زمین‌خواران و بورس‌بازان هستند. خود آقای سرپرست دادسرای انقلاب در شهرداری تهران می‌گوید:

"زمین‌خواری، که پرتقال را دانه‌ای ۴۵ هزار تومان می‌فروخت، دستگیر شد."

دوستان حتما نشنیده‌اند. خیلی جالب است. می‌گوید:

"در همین مدتی که دادگاه آغاز به کار کرده، یقه این فئودال‌هاوزمین‌خوارها را گرفته‌ایم و به پای میز محاکمه عدل اسلامی رسانده‌ایم و حق مردم را از این‌ها گرفته‌ایم و انشاء‌الله در صد دیم عده دیگری که باکلیک‌های مختلف زمین را می‌فروشد، مثل جواد آگاه، آن‌ها را بگیریم. او باقی‌افه ظاهر - الصلاح می‌نشست در مسجد. بعد از نماز یک عده مستمعین که واقفا بدبختند و خانه می‌خواهند، زندگی‌شان را فروخته‌اند، دور خود جمع می‌کرد و به آن‌ها می‌گفت که این زمین را من به تو هدیه کردم، برو و بساز و به نام هدیه، ۲۵- هزار تومان در مقابلش پول می‌گیرد. یک پرتقال می‌دهد و می‌گوید من این پرتقال را فروخته‌ام زمین را. با این کلاه شرعی حدود ۱۲ تا ۱۵ قطعه زمین را این آقای آگاه فروخته است و پول این زمین‌ها را گرفتیم و او را هم جریمه کردیم. بعضی‌ها را هم تبعید کردیم که بروند در گاشان و اصفهان و قم پرتقال‌ها را یکی ۴۵ هزار تومان بفروشند!"

واقعیت این است که این "اگر"، که زمین‌خواران و بورس‌بازان توبه کنند، یک "اگر" غیر واقعی است.

نمونه دیگر: روزنامه صبح آزادگان، مورخ ۱۳۶۱/۳/۹، در سرمقاله خود می‌نویسد:

"... لذا در چنین موقعیتی امپریالیسم آمریکا نیز باید بدانند که وجود جمهوری اسلامی و قدرتمندی آن یک واقعیت انکارناپذیر بود و اگر (درست

توجه کنید به این "اگر") در موضع گیری‌هایش نسبت به این رژیم پویا و انقلابی تجدید نظر اساسی ننموده و از کمک به صدام و دیگر مرتجعین منطقه دست برنداشته و حمایت‌های خود را از جبهه متحد ضد انقلاب پس نگیرد، جهان و به خصوص خلیج فارس و خاورمیانه و مردم مسلمان و انقلابی در منطقه منافع عظیم آمریکا را تحمل نخواهند کرد...

یعنی اولاً این فرض را در افکار مردم ایجاد می‌کنند که: امپریالیسم آمریکا ممکن است که این کارها را انجام بدهد، یعنی که در موضع گیری‌ش نسبت به انقلاب ایران تجدید نظر کند، از کمک به صدام و مرتجعین دست بردارد، حمایت‌های خودش را از جبهه متحد ضد انقلاب پس بگیرد. و "اگر" آمریکا این کارها را کرد، آن وقت مردم مسلمان و انقلابی منطقه منافع عظیم آمریکا را در منطقه تحمل خواهند کرد!

حالا ببینیم این منافع عظیم آمریکا را صبح آزادگان در همین سرمقاله، چگونه شرح می‌دهد. می‌گوید:

"از ابتدای سقوط حکومت ننگین شاهنشاهی در ۲۲ بهمن ۵۷ همیشه امپریالیسم آمریکا سعی می‌کرد به طرق گوناگون امتیازات و امکانات دوران پهلوی را نیز مجدداً پس از انقلاب به دست آورده و هم‌چنان ایران اسلامی را به صورت یکی از پایگاه‌های عمده خود در خلیج فارس و خاورمیانه حفظ نماید، زیرا ایران اسلامی به دلیل همسایگی با روسیه و واقع گردیدن بین ترکیه و پاکستان به عنوان پلی بین اروپا و آسیا و در اختیار داشتن منابع عظیم نفت و کنترل تنگه هرمز و در نهایت قدرت نظامی برتر ما، از موقعیت ویژه‌ای برخوردار بوده و از دست دادن چنین پایگاهی برای امپریالیسم آمریکا بزرگ‌ترین ضربه بر پیگیر سیاست‌های استعماری و اقتصاد و پرستیژ جهانی‌ش بود."

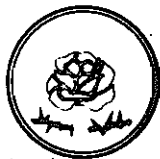
ببینید خیال پرستی آدم را به کجای کشاند. من عقیده ندارم که نویسنده این سرمقاله واقعا حاضر بوده است که همه این‌ها را تحویل آمریکا بدهد، و او عامل آمریکا است و می‌خواهد سیاست آمریکا را پیاده کند. ولی خیال پرستی آدم را همین طور در با تلاق فرومی برد و به گفتن این لاطائلات می‌کشاند. در این جا بدنیت شعر معروف حکیم بزرگ مولوی را درباره خانه "اگر" بخوانیم:

آن غریبی خانه می‌جست از شتاب
دوستی بردش سوی خانه خراب
گفت او این را اگر سقفی بدی
پهلوی من مرتورا مسکن شدی
هم عیان تو بیاسودی اگر

درمیانه داشتی حیره دگر
ور رسیدی میهمان روزی تورا
هم بیاسودی اگر بودیت جا
گفت آری پهلوی یاران بهاست
لیک درخانه اگر نتوان نشست

ما به دوستان خیال باف "اگر" تراش خودمان در تمام زمینه‌ها توصیه می‌کنیم که: یک‌کمی از بازی "اگر" دست بردارند و بروند به طرف شناخت واقعیت‌ها. شناخت واقعیت‌ها ممکن است که سخت باشد، ولی یگانه راه است. برای چیره شدن بر این دشواری‌ها یکراه بیشتر نیست، و آن واقع-بینی تاریخی است. با "اگر" همه‌گونه کاخی می‌شود ساخت، میهمان می‌شود دعوت کرد، ناهار خوب می‌شود به او داد، ولی مولوی چندین صدسال پیش جواب آن را داده است که:
در خانه "اگر" نتوان نشست!

www.iran-archive.com



حزب توده ایران

بها ۴۰ ریال

1,- DM